

چون السَّنَ آن زبر بalf خوانده میشود و هر جا که زیر خبری آید چون بام و فیه آن
 زیر بیا خوانده میشود و هر جا که پیش مقادیر آید چون عِلْمُهُ آن پیش بوا خوانده میشود
 قاعده :- هرگاه دو حرف از یک مجلس بهم آیند و اول آن ساکن باشد آن
 حرف ساکن در هم جنس خود که متحرک است مدغم میشود چون بَلَّ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
 قاعده :- هر جا که در پس لام ساکنه حرف س آید آن لام در را مدغم میشود چون قُلْ
 سَرَّ بَ إِنْ أَعُوذُ بِكَ وَقُلْ سَرَّ بَ نَزَّ دُنِي عَلِمًا الا در سوره تطفیف که
 آنجا بفک ادغام کلا بَلَّ سَرَّ آن خوانده می شود قاعده :- هر جا که اتقائے
 ساکنین شود ساکن اول متحرک بکسر می شود چون قُلْ اللَّهُمَّ وَذُرِّ الَّذِينَ
 فائده :- دو لفظ مبارک الله و تمام قرآن مجید یکجا بهم جمع شده و آن در سوره
 انعام در آیه لَنْ نُوْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُلُ اللَّهِ ط الله اعلم
 حیث یجعل رسالتہ و وعاد در میان جلالتین مستجاب است قاری را باید که
 آنجا بگوید اللهم انی استئذنی من غلب المذنبه - انتباه :- هر چه در پس رساله
 نوشته شده از ادائی حروف در مخارج خود و غنه و اخفا و غنه مع ادغام و ادغام بغیر
 غنه و شد و تد و تخفیف و ترخیم و تفلقله و اوقاف و غیره نمیدان آن و لیس آوردن
 قواعد جمله از فهمانیدن استاد میشود که تردید الصوت فی القم و الحلق و الخیشع را
 تصویر بخیر نتوان بیان نمود پس کسی که نخواهد که قرآن مجید را صحیح بخواند لازم است
 که چند وقت از استاد قابل تعلیم این نخست و حصول این سعادت بکند و الله
 یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و صلی الله تعالی علی سیدنا
 محمد و علی آله و صحبه و سلم و انتهی -

فائده :- بعضی فضلاء عصر درین زمان مخرج ضاوا را مشابه بنظا میخوانند بلکه
 بعضی متشدان صریحا یا ظاهری خوانند و این غلط صریح است گناه عظیم است و

تحریف قرآن است چرا که قرآن بلغت عربی نازل شده و ضاد را اذا خواندن اصطلاح
عجمیان است که بجائی قاضی و راضی قاضی و رازی میخوانند تمام علمائے فقه و
علمائے تجوید و علمائے لغت تصریح کرده اند که ضاد را بظا مشابه کردن نباید بلکه
خوبطور تمیز کردن باید بحیث یقر منه الظاء عمداً چنین خواندن مفسد نماز
است و امامت آن صحیح نمی شود الا کسی که صاحب عذر باشد و ضاد را از مخرج خود ادا کند
نمی تواند بے اختیار از مشابه بظا می شود و حکم معذور علیحدہ است قیاس دیگران بر آن نباید
کرد اصحاب عذر را لازم است که در تصحیح مخرج کوشش نمایند و زبان خود را براداشی
مخرج صحیح بگردانند مگر این ظالمان صاحب عذر نیستند قصد اعدا چنین می کنند و
کوشش می کنند که مشابهت بظا پیدا شود تمام قاریان مصر و شام و حرمین و شریفین
هم از علماء و هم از عوام ضاد را ضا میخوانند نه زا و ظا و قرأت قرآن از قرون سابقه تا این
ایں زمان متواتر و متواتر بمایان رسیده است مخالفت آن کردن خلاف عقل و
نقل و خلاف روایت و درایت است و خلاف تصریح علمائے قرأت پس نمیدانم
که این طائفه را چه چیز بر این مخالفت آماده کرده است تحقیق این مسئلہ در دیگر کتب
فقه و تجوید باید جست در اینجا مکتوب ہدایت اسلوب حضرت ایشان دریں بارہ نقل
می کرده شود کہ بطرف مولوی صاحب حاجی غلام صدیق جوانی والہ نوشتہ اند و چون ہوا
باقی مسئلہ ضاد مولوی عبد الکریم از فقیر ہم پر سیدہ بود ادا را نوشتہ کہ مخرج و
صوت ضاد مخالف مخرج و صوت ظا است اگر کسی ضاد را بظا خواند غلط فاحش
است کہ در بعضی مواد قرآنی موجب فساد نماز میشود اگر کسی ویضل اللہ الظالمین
را ویضل اللہ الظالمین خواند یا و من یضل اللہ خمالہ من ہاد خواند
نمازش فاسد خواہد شد و نوشتہ کہ اورا ضاد از رسائل تجوید نتوان آموخت بلکه
از تلقی ہم استاد می توان آموخت فقیر از قاریان قند ہار دوا ائل تعلیم قرآن مجید کچھ

اداء حرف ضاد از استاد آموخته بود بعد از آن تقریباً پنج سال از قرار حرمین شریفین سماع نمود بحمد الله تعالی بعینه همان تعلیم اولین بوده - صاحب قصیده و همزیه در فصاحت حضور اقدس صلی الله علیه و سلم میگوید :-

فانضد افصح امسراحي لطق الضاد

بحیث تفر منه الظاء -

پس اگر ضاد و ظا قریب الصوت می بودند فرار ظا چه معنی داشت و نوشتن که قرار حرمین الشریفین بالتواتر همین حرف را از فم مبارک رسول اکرم صلی الله تعالی علیه و سلم گرفته الی یومناخذ ضاد را بصوت ضاد میخوانند و با حرف ظا هیچ مشابهت و مشکلات در صورت نمی دهند و همچنین ضاد را بدال هبله خواندان نیز غلط فاحش است بلکه بفکر فقری که در میان صا و سین و ضا و ظا است زیاده از آن فرق است در میان ضاد و دال و ظا - و در هند قاریان و حافظان مدرسه فرقانیه لکنه که تقریباً چارصد حافظ آنجا تعلیم قرأت میکنند و از استادان عرب تجویدی آموزند اکثرش بر موقوعه عرس مبارک حضرت مجدد قدس سره می آیند و میخوانند نهایت خوب می خوانند ضاد را بخرج و صوت ضاد میخوانند بحیث تفر منه الظاء - مگر با این فتنه نیز ابتداء از غیر مقلدین پیدا شده است و رهنی ساده لوحان به تبدیل این حرف می کنند تقاضی عبد الرحمن صاحب پانی پتی که در زمانه خود رئیس القراءه هند مخاطب شدند و عمر شریفش قریب بصد سال رسیده بود فقیر بملاقات ایشان رسید و بود یک رساله از تصنیف خود بفقیر در تحقیق حرف ضاد عنایت کرده بودند در کتب خانه درگاه موجود است در آن نیز ثابت کرده است که ضاد را کسی بخرج ظا نخواند و موجب فساد قرارت است - والله تعالی اعلم -

ماه جمادی الاول ۱۳۸۵ ه - العبد الفقیر محمد حسن عفی عنه اذکونه

و نیز مولوی صاحب یک دیگر مکتوب در تحقیق این مسئلہ بحر بنی نوشتہ اند کہ نزد مولوی صاحب موصوف موجود است و رینجا بنقل کہ دن آن ضرورت نیست ع در خانہ اگر کس است یک حرف بس است - فائدہ :- حضرت ایشان در ادائے خارج حروف تفسیح و تکلف نمی نمودند صحیح صحیح و روان روان میخواندند - بعضی مرومان کہ در شد و ند و حروف حلقی از حد زیادہ مبالغہ میکنند قرآن شریف را از مسلمانست و بلا ایت بسرح ثقل و صعوبت میرسانند ہم شرعاً ممنوع است - و ہم طبعاً ناخوش و نامطبوع یعنی آنقدر کہ طبعی و فطری است محمود است و زیادہ بر قواعد موسیقی دیر و بزم کردن و ترنم نمودن چنانچہ بعضی مصاریع میکنند و دستہا بر گوش داشتہ چشمہا را سرخ و رنگاہے گلور منتفی میگرددانند و در شریعت گناہ است و ناروا - و تحقیق این مسئلہ شیخ علی قاسمی و دیگر علماء بتفصیل کردہ اند -

من شاء فلیکملہ فی محلہ

فصل در بیان کتب خانہ حضرت ایشان

حضرت ایشان تتبع آباد اجداد با کتبہا و کتب خانہ شغف کلی داشتند و آن را بہترین متاع و اوردنیامی دانستند چنانچہ حضرات کلان عاشق کتبہا بودند و در سفر و حضر و خوف و خطر صند و قہاسے آرا از خود جدائی کردند و کتب خانہ عجائب و غرائب روزگار از ہر فن و از ہر علم جمع کردہ بودند و ہمچنین حضرت ایشان ہم شوق عظیم و رغبت بے نہایت بجمع کتبہا و مطالعہ آن داشتند

فقلت شراء قال لا بل وراثة

توارثی من والی بعد والی

در کتب خانہ حضرت کلان جد فقیر بعضی کتبہاے نارو کہ در دنیا مثل آن موجود نہا شد

موجود بودند و اکثر کتابهای درسی که امروز در چاپ علی العموم شائع شده اند چون هدایا
و شرح و قایم و کافیه و شرح ملا و مثل ذلک پیش حضرت ایشان قلمی مصحح و محشی
بجاشی مفیده از آباء و اجداد رسیده بودند از یک یک کتاب دو و دو سه سه بلکه
بعضی چهار پنج نسخه بهم موجود بود مگر بعد از رحلت حضرت کلا آن قدس سره آن کتابها
در میان دو برادران تقسیم شدند نصف آن بحضرت قبله گاهی و نصف آن بحضرت
عمومی صاحب رسید. کاشکی اگر آن کتب خانه یکجا باقی می ماند از نوادر روزگار
می بود -

بعد از آن حضرت قبله گاهی در عرصه پنجاه سال بسیاری از کتابهای قلمی
و مطبوعه مصر و غیره ذخیره معتدیهما بدست آورده داخل کتب خانه خود کردند. بعضی
کتابهای قلمی که انعمیدان و مخلصان بطریق بیمه میرسد از آن بسیار محفوظ میباشند
و در کتب خانه خود محفوظ میداشتند -

در رننده سایش داد برای کتابهای یک غرفه "بالا خانه" طیار کرده بودند و کتابها
هر فن را علحده و در الماریهای متعدده ترتیب داد و رسته و نام هر کتاب بر پشت
آن می نوشتند تا عند الحاجة در بر آوردن کتاب و باز داشتن آن تکلیف و
سرگردانی نشود و باین تدبیر کتابهای قلمی از آفت ارضه یعنی دیوک سلامت ماندند -
مگر باز آفتی دیگر در کتابها پیدا شد یعنی اندرون کتابها کرم سفید مخملی پیدا گردید و کتابها
را خصوصاً قلمی کتابها را که بر اوراق ساده دست ساز نوشته می شوند و کهنه گردیده بودند
بسیار نقصان می رسانید بعلل جهای معمولی از انداختن چون در گهای نم فائده
نمی شد آخر ناچار شده تمام کتب قلمی را از رننده سایشند و برداشته بکوشه بردند چرا
که در آب و هوای کوشه این آفت پیدا نمی شود پس حالا اکثر کتابهای قلمی در کوشه
و چپایی در رننده هستند و در کوشه هم برای کتابها بالا خانه خلاصه تعمیر کرده کتابها را

در طاقچه بانگاه داشتند و عجب آنکه در واقع زلزله آن بالاخانه از انهدام سلامت ماند و کتابها را هیچ نقصانی نرسید با آنکه دیگر عمارات پنجه و مشیده در جنب آن همه افتاده زمین دوز شدند.

حضرت ایشان ازین معنی خیلے دلشاد بودند و میگفتند الحمد لله تعالی که کتابها را سلامت مانده گو که دیگر اسباب با بسیاری تلف شد.

حضرت ایشان کتابهای خود را بر اولاد ذکر خود وقف کردند و چون دیگر اموال و املاک تقسیم نه کردند و در وصیت نامه نوشتند که کتابها تقسیم نشوند هر کسی را از اولاد من کتابی در کار شود بزرگوار و باز در کتب خانه بر جای خود بدارد کسی را بطریق میهنده و هیچ و شرایی آن نکنند. چنانچه تا حال کتب خانه بر جای خود محفوظ است و فهرست کتابهای موجوده در کتب خانه حضرت ایشان خود قلمی نموده اند.

کتابهای هرفن در باب علمیه درج کرده نام مؤلف کتاب و تعداد اجزای آن و آنکه قلمی است یا چاپی و از کدام مطبع شائع شده مفصل نوشته اند بعضی کتابها این قدر ضخیم اند که یک کس بمشکل برداشته تواند. در ده و دوازده مجلد فقط یک کتاب می آید مثلاً تفسیر و منشور در شش جلد تفسیر روح البیان در چهار جلد ضخیم تفسیر طبری در سی جزو در هشت مجلد فتح الباری سی جزو در شش مجلد کلان عقیق شرح صحیح بخاری در یازده جلد سدا المختار مع تكملة در هفت جلد فتح القدير بتقطیع کلان در چهار جلد عظیم نریاعی شرح کنز در شش جلد مبسوط امام خری در سی جزو ۱۵ مجلد اکبر اعظم و محیط اعظم هر یک در چهار جلد ضخیم فتوحات مکیه در هشت جلد شرح احیاء العلوم الزییدی در ده جلد ضخیم اغانی ابوالفرج اصفهانی بیست جزو در ده جلد شرح مواهب در جلد.

ذکر بعضی کتب نادره و نفیسه که در کتبخانه موجود اند

حمائل شریف خوشخط و مطلقاً دستخط شیخ علی قاری که در ۹۵۵ هـ در حرم محرم
مکی تحریر شده.

قصر آن شریف قلمی خوشخط مطلقاً حجم کلان که در ۹۵۵ هـ در محروسه بغداد قلمی شده
تبرک بی بی صاحب کلان که آنرا باین فقیر اتم الحروف بطریق بهیة عنایت فرمودند
در صحت و خوشخطی و قدامت مثل این تحفه در دنیا یافتن مشکل است نزد این فقیر موجود است
مجموعه دلائل الخیوات و حزب الاعظم دستخط مخدوم محمد هاشم توی
مع دیگر ظائف و قصائد قلمی.

حصن الحصین قلمی خوشخط مطلقاً و مذہب بغایت نفیس و مکلف که حضرت
ایشان را از میرانام بخش خان تالپر هدیه رسید.

تفسیر تاویلات کاشی قلمی که در بغداد شریف تاریخ ۲۸ شوال ۸۶۶ هـ در تحریر آمد.
تفسیر غریب القرآن قلمی. تفسیر یعقوب چرخمی دوپاره اخیر قلمی و خوشخط.
حاشیة کشف از میر سید شریف قلمی نادر الوجود.

تفسیر وسیط ادا امام غزالی قلمی خوشخط بحکم کبیر و لفظ کلان.
لمعات شرح مشکوٰۃ از شیخ عبدالحق محدث و پادشاهی نصف اول قلمی.
نهایة فی غریب الحدیث والاثر از ابن الاثیر قلمی خوشخط مطلقاً.
حاشیة میر سید شریف علی مشکوٰۃ قلمی خوشخط نادر الوجود.

جنت النعیم فی فضائل القرآن العظیم از تالیفات محمد هاشم توی قلمی
شرح شمائل کبیر از تصانیف شیخ علی قاری قلمی خوشخط سن تصنیف ۱۰۸۸
و سن تحریر ۱۱۱۵ هـ.

منهج العمال انتخاب كنز العمال از مخدوم محمد جعفر یوكانی قلمی نادر الوجود
 حلیۃ الاولیاء فی طبقات الاصفیاء الاصفهانی قلمی یک جلد ضخیم -
 عنایه شرح هدایه قلمی خوشخط جلد اول و ثانی و ثالث و یک جلد ضخیم و تفتیح کلاس -
 کفایه شرح هدایه نصف اخیر قلمی - فتاوی تاتارخانیۃ کتاب الزکوة قلمی
 بیاض مخدوم محمد باشم تنوی در رد جلد حاشیه حضرت علوی علی شرح الوقایه قلمی بخط مصنف
 اتحاف الاکابر برویات الشیخ عبد القادر تالیف مخدوم محمد باشم کتابی
 است عجیب که در آن سلسله اسانید کتب در سیه معین از استاد خود تا مؤلف
 رسانیده که و کذلک از علم فقه و حدیث و تفسیر و غیر آن واجازت نامه او را و قصائد
 و طرق تصوف و سلوک تا مشارح عظام جمع کرده و داد تبحر و کمال داده -
 فاکهتہ البستان قلمی ایضاً تالیف مخدوم محمد باشم مذکور علیه الرحمة -
 فتاوی قنیه قلمی خوشخط - المسلك المقتسط شرح مناسک شیخ رحمة الله
 للشیخ علی قاسمی قلمی خوشخط -
 العصریه تالیف شیخ رحمة الله هندی مهاجر یکی در تائید مذهب حنفی که وقت
 عصر بعد المثالین است - قلمی -
 فتوح الحرمین فارسی منظوم از مولوی جامی قلمی خوشخط مع نقشبانی مآثر شریفه
 مجموعه فقه قلمی مشتمل بر بیست و شش رساله متفرقه و نادره
 مجموعه بیست و هفت رساله مخدوم عبد الواحد رب دستانی بیاض فقه مخدوم
 عبد الواحد سیوستانی در چهار جلد هر دو کیاب - معارف العلوم فی تفریف
 العلوم المتداوله و احکامها و مرجع اهل الحیاة عند ذکرا اهل السمات
 کلاهما للشیخ محمد خلیل قلمی نادر الوجود - فتم المنان فی اثبات مذهب النعمان
 للشیخ عبد الحق محدث دہلوی در تائید مذهب اثنائیه بآیات و احادیث صحیحہ

الروایات قلمی. شرحی القانون یعنی در شرح بر قانون شیخ الرئیس از حکیم آملی و حکیم
 علی جیلانی چاپ هند مکرنا دار الوجود. قاموس اللغة للفیروز آبادی قلمی خوشخط و مطلقا
 در یک جلد ضخیم. صحاح للجوهری قلمی نصف ثانی برابر شرح شرح عقائد از مولانا
 عبد العزیز تاتانی قلمی حالا چاپ شده. شرح الامالی للشیخ علی القاری قلمی
 مثنوی شریف قلمی خوشخط و مطلقا هر شش دفتر در یک جلد تبرک از وظیفه حضرت
 خواجہ قندہار والہ. کلیات مرزا صائب قلمی خوشخط و مطلقا نسخہ عمدہ در یک جلد
 شاہنامہ فردوسی قلمی مطلقا و مکلف و مصور از میر امام بخش ناپس متخف شده.
 طبقات واقعی قلمی یکجلد ضخیم بخط عرب از جرد دوم شروع شده.
 مجموعہ رسائل امام سیوطی اکثر در علم تاریخ بخط عرب مشتمل بر ۱۵۰۰ رسائل نادرہ.
 تاریخ الخلفاء سیوطی قلمی.

نفائس الفنون تصنیف محمد بن محمود آملی که در آن از هر علم و فن قدری اصول
 و قواعد نوشته زیادہ از صد علم درین کتاب جمع کردہ قلمی خوشخط و نادر الوجود در آخر قدری ناقص
 یکجلد کلاں.

و مطلع العلوم حکیم مولوی واجد علی خان لکھنوی بر ہمیں طرز چاپ شدہ شائع شدہ است
 الفید ابن مالک قلمی خوشخط محشی. عبد الغفور حاشیہ شرح ملا.

مغنی اللیب ابن ہشام نحو قلمی خوشخط کامل. غایتہ التحقیق شرح قافیہ قلمی.
 ترکیب الکافیہ قلمی. الہامیہ شرح شافیہ قلمی. شرح شرح مائتہ قلمی.

سعدیہ شرح زنجانی قلمی. مجموعہ رسائل نحو قلمی. نرجانی و مصلح قلمی.

مصباح در علم نحو قلمی. قطبی شرح شریف قلمی خوشخط و عماد حاشیہ قطبی مولانا عابد اللہ

بن یحیی القاری ہر دو قلمی و یکجلد. مطول در علم معانی و بیان و بدیع از سعد الدین

تفتازانی قلمی. چلبی علی المطول قلمی. حاشیہ مختصر معانی لبندرودی قلمی.

حاشیه هدایت الحکمہ للشیخ محمد نصیر الہکری قلمی - مکتوبات شریف حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی کامل ہر سہ دفتر در سہ جلد قلمی خوشخط. ایضاً جلد اول بر رسم خط
عربی خوشخط فقط جلد اول - ایضاً نسخہ دیگر قلمی کامل - مکتوبات سعیدی یعنی
مکاتیب حضرت خواجہ محمد سعید فرزند اکبر حضرت امام ربانی قدس سرہ از کتب خانہ
مشائخ نواری نقل شدہ نادر الوجود است و انہا را ربیعہ ایضاً از حضرت محمد سعید
مذکور کہ در ان بیان سلوک ہر چار طریقہ علی الخصوص طریقہ نقشبندیہ سبقتاً از
اول نا آخر بتفصیل ذکر کردہ بدستخط حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ - روضۃ القیومۃ
فارسی قلمی در حالات و کرامات حضرت مجددیہ - حضرات القدس للشیخ
بدر الدین السمرہندی در احوال اکابر نقشبندیہ تا حضرت مجدد و اولاد و خلفای او -
زبدۃ المقامات ایضاً در حالات حضرت مجدد و شیخ محمد ہاشم کشمیری قلمی -
ینا بیع الحیوۃ الابدیہ فی طریق الطلاہ النقیبینید از تصانیف
شیخ ابوالحسن و اہری سندھی ہر سہ جلد در یک مجلد ضخیم کتابی است عجیب در سلوک
و آداب و معاملات و تحقیقات شریعت و طریقت - کشف الخطا از حضرت
شیخ محمد فرخ ابن حضرت خواجہ محمد سعید در دفع اعتراضات معتزضین بر مکتوبات
شریف و بہجۃ النظائر فی برائۃ الابلہ از تصانیف حضرت مخدوم
محمد معین تنوی سندھی کہ انہم در دفع اعتراضات مخدوم محمد ہاشم تنوی بر مکتوبات
شریف و جواب دیگر معتزضین است قلمی فصل الخطاب از تصانیف حضرت
خواجہ محمد یار ساخلیفہ حضرت شاہ نقشبند قلمی خوشخط مناقب مخدومین معظمین یعنی
مخدوم ابراہیم تنوی و خلیفہ احمد خان نظامانی از تصانیف میاں محمد امین سندھی قلمی -
مجموعہ رسائل حضرت مجدد الف ثانی کہ مشتمل بر ۱۲ رسالہ مؤلفہ حضرت ایشان
است مثلاً مبداء و معاد رسالہ الزکواۃ فی شرح رباعیات خواجہ بزرگ و رسالہ

وحدة الوجود و غیر اینها در یک جلد قلمی. الهی نامه حضرت شیخ الاسلام عبداللہ انصاری
 قلمی خوشخط بخط ملا عبدالحکیم بہاگی. چہارچشمین نظام و نشر از تصانیف حضرت خواجہ
 عبدالحامد مشہور بحضرت وحدت. مکتوبات معصومی ہر سہ جلد کہ ثانی و ثالث در
 یک جلد است در دو جلد. مکتوبات شریف حضرت خواجہ بیگز قدس سرہ قلمی
 یک جلد در میانہ. انیس المسریدین از تالیفات حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ بخط
 حضرت ایشان. پنج گنج یعنی سفرنامہ عربستان قلمی بدستخط حضرت ایشان.

من احوال المتقین از تصانیف شیخ عبدالحق دہلوی و احوال شیخ عبدالباق متقی
 و شیخ علی متقی کتابی است نادر الوجود قلمی خوشخط یک جلد در میانہ. اخبار الاختیار
 ایضاً از تصانیف محدث دہلوی احوال مشرک خراسان و ہندوستان قلمی خوشخط.
 مناقب العارفین احوال مولانا جلال الدین رومی قدس سرہ قلمی خوشخط.
 حل المسائل للشیخ العارف عزالدین بن عبدالسلام و شرح حکم لابن عباد
 النضری ہر دو در یک جلد قلمی بخط آخوند امید علی ہالائی. شرح لمعات عراقی از شیخ
 ابراہیم ہمدانی فارسی قلمی خوشخط. شرح مثنوی شریف از میاں فقیر اللہ صاحب
 شکارپوری برائے دفتر دوم قلمی خوشخط یک جلد ضخیم. عوارف المعارف للشیخ
 ابی حفص السہروردی مع الذریعہ الی مکارم الشریعہ للراغب الاصفہانی ہر دو
 قلمی بخط عرب مطلقاً در یک جلد ضخیم. مجموعہ رسائل مخدوم محمد عین تنوی مع
 دیگر رسائل تصوف و سلوک مشتمل بر ۱۵ رسالہ قلمی در یک جلد ضخیم. ایضاً مجموعہ رسائل
 سلوک و اخلاق و عقائد و فقہ مشتمل بر ۱۵ رسالہ. جذب القلوب الی دیار المحبوب
 قلمی. احیاء علوم الدین للامام حجتہ الاسلام غزالی ربیع اول و ثانی قلمی مصحح.
 بخط حضرت قندہار والہ در یک جلد. ایضاً ربیع اول و ثانی بخط آخوند امید علی ہالائی در دو
 جلد ایضاً ربیع ثانی و ثالث قلمی خوشخط مطلقاً در یک جلد ایضاً ربیع رابع در یک جلد ایضاً

چهار مصری کامل - الترهیب والترهیب للامام المنذر فی بخط آخوند امیدی
 بالائی در دو جلد - اخلاق المحسنین قلمی خوشخط بخط ایرانی مطلقا - ایضا نسخه
 دیگر قلمی بخط ساده - شرح منازل السائرین متن از شیخ الاسلام بهردی و شرح
 آن از شیخ رکن الدین شیرازی قلمی - شرح اسماء الرسول از تصانیف مخدوم محمد شام
 تنوی کتابی است عجیب و غریب که در آن تقریباً یک هزار اسم آنحضرت علیه الصلوة
 والسلام به متنی کثیر جمع کرده و شرح آن نموده قلمی در یک جلد در میان - تنبیه المفتقرین
 للامام الشعرانی قلمی - شرح الصدور فی احوال الموتی والقبور للامام سیوطی
 قلمی خوشخط - و غیر ذلک مما یطول ذکره -

مضمون علمی در روز نازم و محمدین

این یک مضمون علمی نوشته حضرت ایشان که بر سر ورق کتاب شرح الصدور
 قلمی یافته شد درین جا نقل کرده میخوایم از فضیلت محفوظ ماند - و هو هذا -

بسم الله الرحمن الرحيم

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة
 انک انت الوهاب اما بعد قال بعض اصداقائی قد وقع لی مناظره
 مع زندقه ملحد فقال ما الدلیل علی ان القرآن منزل من رب
 العالمین علی النبی صلی الله تعالی علیه وسلم فقلت الله عز وجل
 یشهد به فقال من یقول ان الله یشهد به قلت القرآن قال شهادة
 القرآن لنفسه غیر معتبره قلت الرسول قال قول المدعی غیر معتبر
 فی الشرع قلت النبی صلی الله تعالی علیه وسلم هو الصادق المصدوق ما
 ینطق بالیهوی ان هو الا وحی یوحی قال ثبوت القرآن بالقرآن غیر جائز

قلت تحدى النبى صلى الله تعالى عليه وسلم بالقرآن فنجز بلاؤه والعرب
بأن يأتوا بسورة من مثله مع انه صلى الله تعالى عليه وسلم كان امياً
فان لم يكن من عند الله تعالى لا توابه ولو كان مثل اقصر سورة من
القرآن فنجزهم عن الايتان بمثله دليل على انه منزل من الله تعالى
فنجت الذى كفر. فان قيل ما الدليل على وحدانيته تعالى قلت لو كان
فيهما الهة الا الله لمسد تا فان قيل يمكن الاتفاق بينهما قلت الاتفاق
بينهما من وري ام اختيارى فان كان ضرورياً صاراً مجبورين والله
العالم لا يمكن ان يكون مجبوراً وان كان الاتفاق اختيارياً يا المختار لا
يلزم عليه ان يتفق مع الآخر والثاني ان كل واحد منهما مستقل
في ارادته او غير مستقل فلان كان مستقلاً فما الحاجة الى شريكه و
ان لم يكن مستقلاً صار محتاجاً ولا يمكن ان يكون الله العالم محتاجاً.
والثالث ان فرض الهدى فلا بد ان يكونا خالقين او مخلوقين او احدهما
خالق والآخر مخلوق فان كانا مخلوقين لا بد لهما من خالق اخر وهلم جرأ
وان كان احدهما خالق والثاني مخلوق فالخالق هو الله تعالى والمخلوق لا يصلح
ان يكون خالقاً وان كانا خالقين فالمتقدم منهما هو الخالق للثاني فصار
مخادقاً وان تساوى فى التقدم فتخليقهما للمخلوق اختيارى ام ضرورى
والثاني باطل لانه علامة الاحتياج وان كان اختيارياً فكل واحد
منهما مستقل في الاختيار ام محتاج فان كان محتاجاً لا يصلح ان يكون
الها وان لم يكونا محتاجين وكل واحد منهما مستقل في الاختيار
فما الحاجة الى الثاني وهكذا الحال في العلم والقدرية والتكوين والترقي
فان قلت يمكن ان يتفقا على ان احدهما الله السموات والاخر الله الارضين

قلت الارض بالنسبة الى السماء كبيت واحد بالنسبة الى البلد فما
تساوي في الخلق والحكومة مع ان الارض محتاجة الى السماء في الاتبات
الى الامطار وحركة الشمس وغيرها فصار الى الارض محتاجاً
الى الله السماء ومحال ان يكون الله محتاجاً. الرابع فرضنا ولو فرض
المحال ان الالهين اتفقا على الابدان والقضاء وتدبير السموات وما
فوقها والارضين وما تحتها وتساوي في الوجود والوجوب وجميع
اوصاف الكمال فانت تعبد ايّ الله منهما. فايّ الله اخترته فذلك
ترجيح بلا مرجح ومن امرك منهما بعبادته وما اسمائهما وى
نسبة بينهما. الخامس ان جاز ان يكونا الهين منققين جاز ان
تكون الالهة ثلاثة او اربعة او خمسة الى ما لا يتناهى من العدد فما
دليلك في الحصر في الاثنين فما جوابك في الحصر في الاثنين فذلك
جوابنا في الحصر في الواحد الفرع الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم
يكن له كفواً احد. السادس ان امكن الاتفاق بينهما كما نقول
امكن الاختلاف كذلك وفي صورة الاختلاف اما ان يكون احدهما
الغالب والثاني المغلوب فالغالب هو الله تعالى والمغلوب لا يليق
الالهوية واما ان يستويا في الغلبة فاللانزهر ان يكون الحرب بينهما
بجلاً واذا افسدت السموات والارض فعدم فسادهما دليل
على انه ليس هنالك احد يعارض الله الواحد القهار. السابع اذا
كان نظام العالم وترتيبه وتقليبه ودوران الافلاك والكواكب
ونزول الامطار وهبوب الرياح وانبات الارض الاقسام الارزاق
والاحياء والامانة لا بد له من الله قادر حكيم عليم بقلبه كيف يشاء

ويكفي لذلك النظام اله واحد قد يمر ان لي ابدني فما الحاجة و
 اي ضرورة الى اله اخري يشاركه في الامور واي فتور رأيت في
 نظام العالم من اله واحد حتى احتجت الى تجويز اله اخر
 شريك معه سبحانه وتعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً
 الثامن فرضنا الهين ولو بالمحال وفرضنا تساوئيهما في القدرة
 والغلبة والحكمة والارادة فانت تعبد ايهما فان قلت اعبد
 احدهما بلا تعيين فذلك ترجيح بلا مرجح وان قلت اعبد هما
 جميعاً فكيف تقول لا اله الا الله ومن ايهما تسجد النجاة -
 التاسع ان قلت ان هناك الهين احدهما خالق الخير والاخر خالق
 الشر كما تترجمه المجوس وسموا خالق الخير يزدان وخالق الشر
 اهر من. قد لك باطل من وجوه. الاول انك ايهما تعبد ان
 قلت اعبد اله الخير فمن خلق فيك الشر وان قلت اعبد اله
 الشر فمن خلق فيك الخير فان قلت الخير يخلقه الله تعالى والشر
 يخلقه الشيطان قلت الشيطان مخلوق والمخلوق لا يمكن ان يصير
 خالقاً وذلك باطل. الثاني الجنة والنار الموعودان في الآخرة في تصرف
 ايهما يكونان. ان قلت ان الجنة في تصرف اله الخير والنار في تصرف
 اله الشر فالعبد الكاسب للخير والشر لابد ان يقطع بنصفين نصف
 لله الخير في الجنة ونصفه الاخر لله الشر في النار ولا يمكن اجتماع
 الضدين في مادة واحدة وذلك باطل. الثالث خالق الشر من خلقه
 ان قلت خلقه الله تعالى صار مخلوقاً والمخلوق لا يمكن ان يصير خالقاً
 وان قلت خلق نفسه للشر اقول لا يبي سبب اختار الشر على الخير ان قلت

سبقه الله الخیر اقول المسبوق مخلوق لانه مؤخر فی الزمان من
السابق والحادث لا یمکن ان یساوی القدیم فاذا لم تساویا فی الخلق
لم تساویا فی القدرة والارادة العاشر قد علم من كانت له عین
البصیرة من الدلائل التسعة ان لو كان فیهما الهة الا الله تعالی
فسد تاو من كان فی مذم اعنی وهو فی الآخرة اعنی واضل
سبیلا ولنختم المقالة بقولی لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شی
قدیر - سبحان ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین والمرجو من الاخوان ان یمن علی العبد
الضعیف محمد حسن الفاروقی بدعاء المغفرة والرحمة من الله
تعالی - وكانت الكتابة فی شهر رجب سنة ۱۳۵۶

یک رساله در سلوک نقشبندیہ و کیفیت شغل و مراقبه در لطائف خمسہ
از عالم خلق و عالم امر تصنیف کرده حضرت ایشان -

و دیگر رساله در تحقیق مسئلہ وحدت وجود و وحدت شهود و معنای اصطلاحی
آن و ذکر دلائل فریقین و نایب مشرب حضرت مجدد و ترجیح مذهب او شان
بدلائل عقلی و نقلی نوشته بودند مگر درین وقت این هر دو رساله بدست فقیر
نرسیدند اگر بعد ازین پیدا شد تعریف آنهم کرده خواهد شد -

شعر و شاعری - حضرت ایشان بشعر و شاعری شغفی نداشتند و میل خاطر
بشعر گوئی نمی نمودند بلکه در حق شاگردان و طالب العلمان مضرب استند و
در نصاب تعلیم ثنوی یوسف و زلیخا و سکندر نامه را داخل نمی فرمودند البته اشعار
استاذ متقدمین را و محافی لطیفه و لطائف شعر را بسیار پسند می نمودند چنانچه

در یک بیاضی غزلیات سعدی و جامی و صائب و حافظ که بر تنوع یک دیگر
گفته اند و ردیف و قافیه یکی است انتخاب کرده نوشته بودند و از رباعیات
رباعی عمر خیام را خیلی دوست داشتند و از انهم بعضی رباعی ها که موافق مشرب
و مذاق حضرت ایشان بود انتخاب کرده در جزوی مملو نوشته بودند و آنرا
بذوق و شوق میخواندند و از خواندن آن رقتی پیدایم شد که بے اختیار آب
از چشمهای مبارک روان می شد و گریه میکردند حضرت ایشان اشعار را
گاهی بطریق موسیقی و طرز ترنم میخواندند اگر تمثیلاً بعضی کدام بیتی میخواندند و آن
روان صریح و صریح میخواندند شکسته و غلط و ناموزون نمی کردند.

در اینجا چند نظمهای متفرقه و قطعههایی تاریخی که حضرت ایشان در غایت
فصاحت و سلاست گفته اند بر آید و یادگار و ریس ادراک درج نموده میشود.

در وصف مدینه مطهره

زا و صاف مدینه هر چه گویم قطره از دریاست عفاف تجا کفاف آنجا صلوة آنجا کثرة آنجا
خداوند اعطا کن بنده خود را بفضل خود قیام آنجا مقام آنجا حیات آنجا
اگر خواهی که منی جنت الهی درین عالم نشین در روضه اطهر بخواب آنجا
سایه حضرت ایشان سخت بیمار شده بودند که امید زندگانی نمانده بود.

چون قدری افاقه و تحفیف یافتند در صفت عافیت و سوال صحت این
اشعار گفته اند

لست ادری ما احمر فی کمال العافیه .

نعمه "مغبونه" عند الرجال العافیه

لیس یدری کل شخص ما یقاسیها المریض

لا دلا یعرف لها قدر بحال العافیه

قال صلی الله ربی اعطانی کل حین
 فی حیات فی ممات من نزال العافیہ
 طاعة الرحمن تفقید الزمان بها تکن
 ایها الاخوان لاتنسوا سوال العافیہ
 صرت محمواً بأمر الله فانخلت قواي -
 ذکر تنی مانیت العهد هال للعافیہ
 جاء قوم بعد قوم عائدین الفائزین
 تلمح البشری بسیمما البعض یا للعافیہ
 قلت یا قوم اعملوا ما شئتموا نصبر الیه
 ربی الوهاب عنده من جبال العافیہ
 قُلْ هَذَا کُلٌّ هَذَا مَلٌّ هَذَا حَلٌّ ذَا -
 کیف لا اشکو الی المولی نوال العافیہ
 ربنا اجمعنا بفضلك یا کریم المستعان
 حرمة الطمالمجی فی وصال العافیہ
 ودر فراق و مرثیه پسر خود محمد شریف که در واقع زلزله و کوسه فوت شد گفته اند :-
 بے تو ای راحت دل نعمت دنیا چکنم جان شیریں چکنم دیدہ بینا چکنم
 زندگی بہر تو خوشم اشتہم ای احتیجان چوں تورفتی من غم دیدہ تنہا چکنم
 گر ز مخلوق بدی چارہ خود میگردم باقتضار و قدر خالق یکتا چکنم
 فرقت روی تو ای جان پذیر خیم دل است زخم ناصور بگردید مداوا چکنم
 گر بہر سپیدن من رفت ای جان بودی جان و مالم بعوض دادمی اما چکنم
 لہ قُلْ الطاقہ کلّ العقل مَلّ القلب حل الضعف - منہ قدس سرہ -

صبر و توفیق رضا بخش بن اے مولے
تاریخ وفات مرحوم حضرت شیرین جان آغا کہ بر لوح مزار او نصب کرده اند :-
شیخ عبدالقدوس حق آگاہ کردیں دار بے بقا رحلت
شب پنجشنبہ چارم عاشور
سال ترحیل او بگفت حسن
لفظ مغفول ^{۱۳۲۶} با سر حسرت
تاریخ انتقال مرحوم شیخ عبدالرحیم سندھی کہ بر لوح مزار او واقعہ قبرستان
مخدوم صاحب درس ہند شریف بر شارع بسی نوشتہ نصب کرده اند :-
شیخ عبدالرحیم خوش خصلت حامی دین و ماحی بدعت
بے سر آہ مرد در غربت

تاریخ تعمیر مسجد در مکان پین تعلقہ کھیرہ کہ برخشتہائے کانی نویسانیدہ بر
پیشانی مسجد در طاق وسطانی دیوار نصب کرده اند :-

روز محشر کہ جان گذ از بودہ اولین پریش از نماز بود
سال تاریخ این خجستہ بنا گشت ظاہر از مسجد الغریبار ^{۱۳۲۶}
مرحوم حافظ اسماعیل کہ خادم و پیش امام مسجد مذکور بود نقل می کرد کہ حضرت
ایشان فرمودند حافظ صاحب تو ہم غریب ہستی و این مسجد ہم از غریب است و تاریخ
آن ہم "مسجد الغریباء"

درینجاؤ کربھی تاریخہای نادرہ برائے ضیافت طبع ناظرین خللی از قیچی نیست فی الحال آنچہ حاضر بود
بلا تکلف عرضداشتہ میشود تاریخ وصال پنجتن پاک فی الحال آنچہ حاضر بود بلا تکلف عرضداشتہ میشود
تاریخ وصال پنجتن پاک علیہم الصلوٰۃ والسلام از لفظ یا سمن تصور کرده اند :-
حضور انور علیہ الصلوٰۃ والسلام عا - بی بی فاطمہ خاتون جنت یتا حضرت علی
کرم اللہ وجہہ فر - حضرت امام حسن رضی اللہ تعالیٰ عنہ ش - حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ ش

تاریخ تولد و وفات حضرت پیر دستگیر قدس سرہ -

سینش کامل و عاشق تولد - وفاتش دان تو محشوق ابی

۵۴۲

۹۱

تاریخ وصال حضرت مجدد قدس سرہ وارث الرسول

۱۰۳۴

تاریخ وصال حضرت خواجہ صفی اللہ کابلی مخدوم ابراہیم مدنی والایافتہ قدس سرہ
تاریخ وصال حضرت شاہ عبدالقیوم جد حضرت ایشان آخوند امید علی بالائی در مصر شہرہ
بلغ العلیٰ بکمالہ یافتہ و در بلاغت و براعت کمال کردہ بر رسائی فکر و شنائی
طبیع او آفرین باد تاریخ وصال قبلہ گاہ حضرت ایشان حضرت خواجہ عبدالرحمن
غفرلہ تاریخ وفات حضرت ایشان غفران لہ زیادت یک الف تاریخ وفات
و شہادت مرزا مظہر جان جاناں عاشق حمید اجات شہید آ تاریخ وفات
حضرت غلام جان برادر حضرت کلان کہ در مکہ مکرمہ فوت شد شیخ عمر والد حضرت
ابوالخیر دہلوی در غایت فصاحت در جملہ دعائے نظم کردہ است -

کہ حضرت غلام جان وفات

نقشبندی مجددی آگاہ

روز شنبہ نہم زدی قعدہ

یافت جادو حرم بیت اللہ

بدعا گفت سال فوت عمر

بود اللہ قیصر در شہر اکہ

در سالیکہ برادر ہم با شتم جان بحفظ قرآن مشرف شد حافظ ہارون ملکہانی سنہ
آن از لفظ حافظہ ہائیم استخراج نمود و این از عجائب و اتفاقات نادرہ است -
در سالیکہ ہمایوں پادشاہ دہلی پدر اکبر از زینہ ہائے بام پالش لغزیدہ افتاد و
جان داد حسب حال واقعہ تاریخ آن چنین یافتند ہمایوں پادشاہ از بام افتاد -
تاریخ مردن جہانگیر پادشاہ ہندوستان از مصر عہد انگلیس از جہاں رفت یافتہ اند -
در سالیکہ شاہ جہان برادر خود شہر یار راسل در شہم کشید آن بیچارہ تاریخ کور شدن خود گفتہ

زنگس گلاب ارچہ نتوان کشید کشیدند از زنگس من گلاب
 چوپرس کسی از تو تاریخ من بگو کور شد دیدہ آفتاب
 در سالیکہ فقیر بکثیر رفتہ بودم از طالب العلمان خیدم کہ گزشتہ سال در شیر
 عراقی قحط سالی یکجا جمع شدہ بودند یکے از طرفیان تاریخ این واقعہ چنین نظم کرد۔
 ہدایم قحط و طوفان بلا خیزر قلوب الخلق کالحیثان صید
 پئے تاریخ میخوانند طلب بجای ضرب نرید غریب پی نہید
 تاریخ مسجد جامع در شہر امیرسہنجاب کہ برنامہ دیوار کن نوشتہ اند۔
 نہی مسجد کہ خیر الدین بنا کرد بشارت ساجدان نیک پے را
 چوبتم سال تعمیرش خرد گفت جنرالک اللہ فی الد امرین خیر
 جامع محنت لفظیہ و معنویہ است۔

مبشرات منامی

سحر شمرہ وصلش بخواب میدیدم زہی مرتب خوابی کہ بزبیدی است
 باید دانست کہ کشف و کرامات و خوارق عادات در عالم کون و فساد نہ شرط
 ولایت است و نہ بزرگان دین را بران اعتماد و مریدان و مردمان خوش اعتقاد
 بعضی امور عادیہ و کاربائے اتفاقیہ را نسبت بہ بزرگان میکنند و از خوارق عادات
 می شمارند یا در نقل و اقعات و بیان کرامات بحسن ظن خود کمی بیشی و مبالغہ طرازی
 می نمایند این فقیر نظر بر این امور بہتر دانست کہ بجائے حکایات مریدان و مخلصان
 مکاشفات و مرایائے صادقہ حضرت ایشان کہ بدستخط خود در مجموعہ دلائل الخیرات
 نوشتہ اند و احتمال کمی بیشی یا مبالغہ طرازی در آن تصور نیست نوشتہ کنم چرا کہ

رویائے صادق یعنی خواب صحیح ہم در شریعت معتبر است و ہم نزد بزرگان دین قابل اعتماد و یقین۔ قصہ حضرت یوسف علی نبینا وعلیہ الصلوٰۃ والسلام در قرآن شریف بران شاہد است و ہم ابتدائی وحی و شروع نبوت بخوابہا کے صحیح شدہ است در حدیث شریف آمدہ کہ رؤیای صالحہ جزئی است از چیل و شش اجزائے نبوت وعن ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم لم یبق من النبوة الا المبشرات قالوا وما المبشرات قال الرؤیا الصالحہ وفي رواية ما لک عن عطاء بن یسار ونا دیراھا الرجل المسلم او تری لہ ، و ان سرور کائنات علیہ الصلوٰۃ والسلام بعد از صبح کچھ در خواب دیدہ بودی بر اصحاب خواندی و آنچہ اصحاب میدیدند بران حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام عرض نمودندی و تعبیر آن پرسیدندی۔

و نیز آن حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمودہ است ہر کہ مراد خواب دید پس حقا و یقینا کہ مراد خواب دیدہ است " نہ غیر مرا " چرا کہ شیطان قدرت ندارد کہ بصورت من متشکل شود چہ در خواب و چہ در غیر آن۔ پس اگر بعضی افراد کاملین امت و اولیائے صالحین دریں منقبت شریک باشند و شیطان بصورت او شان متشکل نشود جائے استبعاد و محل تردد نیست۔ یک خواب صحیح بہتر از ہزار کشف و کرامت است۔

قال قدس سرہ بعض المنامات التي ارجو بها بفضله
تعالی وانا الفقير الى ربه محمد حسن الفاروقی۔

خواب اول

سأیت فی المنام اللیلة الحادیة تاریخ ۱۱ شہر شوال المکرم ۱۳۳۲ھ من
عشر من شہر شوال المکرم سنۃ ۱۳۳۲ھ در فائدہ خود و ذکر کوٹہ بلوچستان خفتہ بوم

ثلاثین بعد الالف وثلاثمائة
قبیل الفجرو انانی بیتی الواقع
فی کویتا کافی نزلت من السفینة
فی بندر الماندوی وانا مع
رفقة الحضرة الوالد سر محمد سر به
وجماعة من الاعیان وفیهم
من المشائخ الراشدية شباب
ومعه جماعة من اعیان
الناس وغن کلنا نرید نریار
الشیخ محمد وسم ابراهیم قدس
سره قد خلنا البلد وتفرقنا
فیه وكان المقابر احیطت
بالبلد واكثر البلد خراب
مهدوم البنیان من ابلا و
لما دخلت القبة التي فیها

بشی قبل از فجر در خواب می بینم که
گویا من از کشتی بر بندر مدنی نازل
شدم و من در جماعت رفیقان
حضرت والدم حرم هستم و دیگر
جماعتی هم از بزرگان است که در آن
پیران خاندان راشدی هستند و
در میان او شان جوانی هست که
باو این جماعت همراه است و ما همه
اراده زیارت مخدوم ابراهیم صاحب
مدنی والہ داریم پس در شهر مدنی داخل
شدیم و از هم متفرق شدیم و گویا
بر تمام شهر گورستان احاطه کرده است
و اکثر شهر خراب و ویران شده
است پس من چو در قبر
داخل شدم می بینم

له مخدوم ابراهیم ابن مخدوم عبد اللطیف ابن مخدوم محمد باشم تنوی علامه سنده صاحب تصانیف مشهوره
و معروفه از اولیائے کرامین و علمائے راغبین بود در طریقت از حضرت خواجہ صفی اللہ علی بیعت کرده بقایات علیه رسیده
بود حضرت ایشان را خلوت تام داده مریدان مخلصان بنده را بدست او سپرده بودند و در عقده القیامات تفریض جایا از محمد بن
منعم و فضائل سنا که بر سر استغفر فرشته است و لا تشکیکاً فی جود الله واقع شده و فاش در ۱۲۵۰ هجری مدنی که
بنام مشهوره و عموره سائل ملک کچه و ندوده قبر مرتفع بر فراز شرف تیره شده است نیز از دیگر باران و زمان کن یا مشهوره از سران
پهلوی بالائی گنبد میگردد بر بقدری که کلام مرغی بر گنبد و بر گنبد از بالا بر نوس می افتد فی الخور می رود و اعلم عنه سبحانه و تعالی -

محقق نمائند که از اول مخدوم محمد باشم حال کسی ننماند است و زمانه ما از احداثش یک مخدوم احمد بود که ولد فوت شمس قبل مخدوم محمد باشم
منقطع گردید ۱۲ عه اسمال معروف بمثنی بدال هندی مفتوحه می باشد ۱۲

من ار الشیخ کان الوالد سر حمه
 سربه والجماعة قد فزعوا
 من النریارة وخر جوامن القبة
 وانا دخلت وحدي فادا الشیخ
 المرحوم کانه نائم علی السریر
 فی غایة من الخافة والضعف
 وعلیه ثوب ووجهه المبارک
 مغطی تحت الثوب لکن
 صدره یتحرك بذکر الله
 تعالی قلبه یضطرب فی صدره
 فجت من قبل رأسه وملت
 علیه فی المواجهة فاذا هو
 تحرك واضطرب کانه یرید
 رد السلام علی وبعض الناس
 فی تلك القبة ینظرون الیه
 ویتعجبون من تحركه الی
 فقعدت عند مواجته
 ساعة واشتغلت بالذکر
 القلی وتلذذت منه عایة
 التلذذ لان قلبی تحرك
 بالذکر خلافا للمعهود فتم

که والد مرحوم با دیگر جماعت از زیارت
 فارغ شده بیرون می آیند و
 من تنهادر قبه داخل شدم
 می بینم که مخدوم مرحوم بر چارپائی
 در خواب اند و بغایت ضعیف
 و نحیف الجسم هستند و بر روی
 خود چادری کشیده اند مگر سیئه
 مبارک ایشان بذکر خدای تعالی
 متحرک است و تمام سینۀ او
 اضطراب است پس من از
 جانب سر ایشان آمده در
 مواجهه ایستاده سلام کردم
 پس ایشان حرکت و اضطراب
 کردند گویا که برآی جواب
 سلام من اراده میکنند
 و بعضی کان که در آن قبه
 بودند سوی ایشان می نگرند و ازین تحرك
 ایشان بطرف من تعجب میکنند
 پس من در مواجهه ایشان ساعتی نشستم و بذکر
 قلبی مشغول شدم و بسیار تلذذ یافتم
 چرا که قلب من خلاف مرسوم و بدتر متحرک شد

خرجت عنه ولحقته بحضرة
 الوالد رحمه الله وبخن ندوس
 في نرقق المدينة فاذا مسجد
 عتيق من الحجر الاصفر صفوت
 على حيطانه من الخارج ايات
 القرآن الكريم على حسب عادة
 اهل الهند ونزل الوالد والجماعة
 في ذلك المسجد والشيخ
 الراشد في خيمته له خارج
 المسجد ومعه جماعة من
 العوام والجهال كانهم مشغولون
 بنحو من اللهب ورايت الوالد
 رحمه الله قائماً جنب الحائط
 المواجه لبقعة الشيخ
 المرحوم قدس سره كأنه
 يستودع ويريد الانصراف
 واضعاً يده على صدره
 تعظيماً للشيخ المرحوم
 فلما رايت الوالد فعل ذلك
 جئت ووقفت كذلك حتى
 انصرف الوالد وجئت ثانياً

پس از قبه بیرون آمدم و بجهت
 والد ملحق شدم و ما همه در کوچه ای
 مثل گشت میکنیم پس یک مسجدی
 کهنه از سنگ زرد و دیویم که بر دیوارها
 آن آیات قرآن مجید حسب قاعده
 اهل هند منقوش است -
 حضرت والد مرحوم با تمام جماعت
 در آن مسجد قیام نموده و آن شیخ
 راشدی در یک خیمه خارج مسجد
 قیام نموده و با او جماعتی از جهال
 و عوام الناس است گویا
 بنوعی از لهب و لعب مشغول اند
 و والد مرحوم خود را دیدم که در جنب
 دیواری در مواجهه شیخ مرحوم دست
 بر سینه داشته تعظیم
 ایستاده اند گویا که رخصت
 میگیرند و واپس میروند
 پس من هم بموافقت والد خود
 آمده ایستادم تا که والد من
 رخصت شده رفتند و
 من باز درون قبه برآمدم

ودخلت القبلة امری
الوہاء وجئت من قبل
قدمیه علی حسب عادة
النزائرفرأیت الشیخ
علی ذلک السریز وعلیه
ثوب وکأن وجهه المبارک
غواله مشرق وهو مضطجع
علی شقه الایسر فخطر ببالی
ان کان الشیخ علم بحیثی
الیہ یتحول وجهه الی فاذا
الشیخ تحول علی شقه
الایمن وتوجه الی و
انما قاعد عنده متوجه
الشیخ مستند برالقبلة وکانہ
یخاطب بنی ویلا طفنی
ویساعدنی وتکلم بکلام
کثیر اما احفظ اکثره
وفی الآخر ذلک قلت له
یا شیخ ادع لی کمی
اتخلص من خطرات
الشیطان ووساوسه

وداع داخل شدم واز
جانب قدم او آدم چنانچه
عادت زائران است پس شیخ
مرحوم را دیدم کہ ہماں طور بر
چارپائی خفتہ اند و جامہ بر
خود کشیدہ اند و ردئی مبارک
ایشان جانب مشرق است و
بر پہلوئی چپ خوابیدہ اند
پس من در دل خود اندیشیدم
اگر شیخ را از آمدن من خبر می شود
ضرور روی خود بطرف من میگرداند
تا کہ شیخ بر پہلوئی راست گردیدہ
سوی من متوجہ شد و من
نزد او متوجہ بشیخ و مستدبر
بقبلہ نشستم و با من گفتگو
میکند و ملاطفت می نماید و
مساعت می کند و بکلام کثیر گفتگو
می نماید کہ اکثر آن بیاد من نماندہ و در
آخر آن من میگردیم کہ
لے شیخ مرا دعا کن از خطرات
و وسادس شیطان نجات یابم

فرغ یدیده و دعالے
 فاذا هو قوی من الحالة
 الاولى التي سرائته و لحيته
 المباركة بيضاء كانها
 مقطوعة فوق القبضة
 او مرشد يد الاحمة فاذا هو
 رافع رأسه و قعد بعض القعود
 فوق السرين و جذب يدي
 اليه بقوة و قبلها على ظاهر
 الكف تقبيل جيداً و اسرعت
 انا الى تقبيل يده و
 قبلتها كذلك و انا
 متحسراً خجلان من تقبيل
 حضرة الشيخ على يدي و
 ودعته و خرجت من قبلته
 و لحقت بالسرفقة كان
 جمالين العرب يشدون
 انقالنا و يرحلوننا و بعد ذلك
 رأيت اشياء ما اقدر كتابتها
 لعدم مراعاتي على حفظي
 والله اعلم

پس هر دو دست خود برداشت
 و دعا کرد و دیدم که درین وقت
 قوی تر بود از حالت اول در لیش
 مبارک او سفید مقطوع
 فوق القبضة بود با چهره
 سفید گندم گون پس ناگاه سر خود
 بالا کرده بر چار بانی بنیشت و دست
 راست من بزور کش کرده کف
 دست مرا بقوت تمام بوسه داد
 من هم بزودی دستهای او
 را گرفت و پچنیس بوسه دادم و
 و از بوسه دادن شیخ من ...
 دست مرا بغایت خجالت و حسرت
 خوردم پس همین طور وداع او کرده
 از قبله بیرون آمدم و بار فیقان
 خود لمحق شدم گویا که در آن وقت
 شتر بانان عرب بارو اسباب ما را بر
 شتران بسته میکنند و کوچ میکنند
 و بعد از آن چیزهای دیدم که از جهت
 عدم اعتماد بر حفظ خود نوشته نمی
 توانم

نواب دوم

(۲) سرایت فی المنام یوم السبوع

السابع عشر من شهر شوال
 المکرم سنة اثنین وثلاثین
 وثلاثمائة بعد الألف وانا
 مضطجع فی مسجد الکویت
 الذی هو علی ساحل البحر
 الفارسی نصف النهار و
 کنت فی رفقة من اهل
 السند نريد الحج تعطلنا ایاماً
 ورجعنا من بغداد نريد السفر
 الی جدة لکنه ما ساعدنا
 التقدير و منعنا من السير
 وسمنا بخروج القافلة
 علی طریق البر من الکویت
 فنزلنا فی کویت والجمال
 يتأخرون ما فیوما حتی جاء
 ذلک ایوم الذی رأیت
 فیہ الرؤیا وقال القافلة
 متعطلة ایاماً فحسرت
 تحسراً کثیراً وقلت فی نفسی
 روز چهارشنبه تاسع، شهر شوال ۱۳۲۲
 بنواب دیدم و من آن روز در
 مسجد کویت بر ساحل
 بحر فارسی وقت نیمروز
 خفته بودم و با من جماعتی
 از اهل سند رفیقان سفر حج همراه
 بودند که از بغداد شریف
 مراجعت کرده آمدیم و اراده
 رفتن طرف جده داشتیم مگر
 تقدیر مساعدت نکرد بسیار
 روزها در کویت معطل
 ماندیم و راه رفتن مانده و
 شنیدیم که یک قافله بر راه
 خشکی از کویت بکه مکرمه میرود پس
 بهیچ امید در کویت اقامت کردیم
 و خست بمان بر روز امر و زور و میگردانند که
 آنروز صفا جواب دادند گفتند قافله تا هنوز چند
 یوم معطل گردید پس بسیار حسرت و غم کردیم
 و در دل خود گفتیم

هذه الامور كلها من سوء
اعمالى وما انا اليق
ان اتشرف بنزىارة
نبى عليه الصلوة والسلام و
كنت كثيرًا ما اقرا
الصلوة على النبى صلى الله
تعالى عليه وسلم بهداه
الصيغته اللهم صل على
نبينا محمد النبى الامى
الطاهر الزكى صلوة تحل
بهما العقد وتفرج بها
الكرب وتفضى بها الحرب
وترضى بها السرب وعلى
اله واصحابه وبارك
وسلم فرايت قبيل الظهر
كانى فى الحرم المحترم المكى
ترادها الله شرفا وعظيما
بقرب الركن اليمانى والناس
ينزدحمون على شئ بينهم
فدخلت فيهم فرايتهم
كانهم يريدون وضع الحجر

كراى به شامت اعمال من است شايد من
لايق ان يستتم كه زيارت بيت الحرام و ياره
قبر نبى عليه الصلوة والسلام مشرف شوم
ومن اكثر و فرسيف باير صيخر رسول كريم
عليه الصلوة والسلام ميخا اندم
اللهم صل على نبينا محمد النبى
الامى الطاهر الزكى صلوة تحل
بها العقد وتفرج بها الكرب و
تفضى بها السرب ويوضى
بها السرب وعلى اله واصحابه
و بارك وسلم
پس قبل اذ ظهر در خواب مى
بينم كه گويا من در حرم محترم
مكه مكرمه زاده اش شرفا و تعظيما
زديك ركن يمانى ايستاده
هستم و مردمان بريك چيزى
از دحام دارند پس من درميان
اودشان در آدم و ديدم
كه گويا اودشان اراده
برداشتن حجر اسود
دارند

الاسود في محله المعروف وانهم
 قلعه لا صلاحه ولا صلاح
 محله النيف وما يقدر احد
 ولا يتجرأ على محله فاذا
 اناب رجل جاء في غايه من
 العشر والشرف ونهاية
 من حسن الملبس وكأفنه
 يطول على الناس قدأ و
 عملت انه النبي صلى الله
 تعالى عليه وسلم فجاء و
 اخذ الحجر من بينهم
 وصار الحجر في يديه
 الكريمتين كأنه طفل
 راضع في غايه من الحسن
 وعليه الثياب الفاخرة
 فرفع الله النبي صلى الله
 تعالى عليه وسلم حتى
 لحق رأس الصبي بالخشبة
 التي كانت هناك بمنزلة
 السقف واراد ان يضع في
 محله المعروف فتعلجت

رواز مكان اصلي آن را
 کشیده چته اصلاح آن
 با اصلاح مکان آن می بردارند
 مگر کسی قوت و طاقت برداشتن
 آن ندارد تا که یک شخصی در غایت
 غرت و شرف و نهایت حسن
 لباس در آن میان دیدم
 که در قد و قامت هم بر دیگر مردان
 تفوق داشت و دانستم که آن رسول
 کریم است علیه الصلوة والسلام
 پس آمد و حجر اسود از میان
 آنها برداشت و آن حجر در
 دستهای مبارک آن حضرت
 علیه الصلوة والسلام چنان
 بنظر آمد که گویا طفل شیر خواره
 ملبوس بلباس فاخره هست
 پس آن حضرت علیه الصلوة والسلام
 او را بالا برداشت تا که سر آن طفل بچوبی که
 در سقف آن محل بود رسید و خواست که
 آزاد محل معروف خود نصب کند
 پس من تعجیل کرده

الى محله لا نظفر بثوبي و
 قلت في نفسي اذا نظفت
 بهذا الثوب الابيض الرقيق
 الذي في يدي ان تحفظ
 على ذلك الثوب للتبرك
 ووصلت الى المكان الشريف
 قبله صلى الله تعالى عليه
 وسلم ونظفت المحل
 ومحل ارفع من الحالة
 المعهودة حتى اني ارتفعت
 عليه وغلقت ساعدي
 اليسرى على حلقة فضيته
 المعروفة وتمسحت
 المكان الخالي بثوبي الذي
 كان في يدي اليمنى وجاء
 النبي صلى الله تعالى عليه
 وسلم وعادنته في وضع
 الحجر المبارك في مكانه و
 جعل صلى الله تعالى عليه
 وسلم وجه الحجر الاسود
 الى الداخل لانه مكسور و

بجامه خود آن جای را صاف کردم و
 در دل خود گفتم چون باین جامه
 سفید و باریک که در دست من
 است جای را صاف کنم آن جامه را
 بطور تبرک پیش خود محفوظ خواهم
 داشت پس بآن مکان شریف
 قبل از آنحضرت علیه الصلوة و
 السلام خود را رسانیدم و جائے
 را پاک کردم و آن محل را بالاتر از
 محل معهوده یافتم تا که من بالاتر
 شدم و بازوی چپ خود را بر حلقه
 فضیت معروفه آویختم و آن مکان
 خالی را بجامه که در دست راست
 من بود خوبو بطور مالیدم و صاف کردم
 پس آنحضرت علیه الصلوة و السلام
 آمدند و من با حضرت ایشان در
 داشتن حجر مبارک معاونت نمودم
 و گردانیدند آنحضرت علیه الصلوة و السلام
 روی حجر مبارک را بطرف
 داخل چرا که
 شکسته بود و

وجهه الد اخل جعله خارجاً
 فاول ما وضعه كان مائلاً
 ثم صلحته وسويته
 مستقيماً وليس به
 سواد ودونه قريب من
 البياض الى الطول اقرب
 منه الى التدوين بشكل
 مخروطي. واما شمائل
 النبي صلى الله تعالى عليه
 وسلم فما تبين لي الا
 اني علمت لقيناً انه النبي
 صلى الله تعالى عليه وسلم
 وقلت في نفسي انه صلى
 الله تعالى عليه وسلم وضع
 الحجر الشريف في محله
 ايام المشر كين وما يليق
 احد بهذه المنزلة الا
 هو صلى الله تعالى عليه
 وسلم. واولت منامي اني
 اصل انشاء الله تعالى
 مع الرفقة الى زيارة بيت الله

گردانیدند طرف داخل آن را سوی خارج
 پس اول که آزاداشتند قدس مائل
 بود من چیز که گردانیده راست و برابر
 قائم کردم و سیاهی در رنگ حجر اسود مبارک
 نبود بلکه سفید می مائل بود و در شکل
 از تدویر بطول اقرب و مخروطی بود و اما
 شمائل حلیه مبارک آنحضرت
 علیه الصلوٰة والسلام پس
 بر من ظاهر نشد مگر یقین و اتم
 که این شخص آنحضرت است
 علیه الصلوٰة والسلام و
 در دل خود گفتم که آنحضرت
 علیه الصلوٰة والسلام در
 زمانه مشرکان هم حجر اسود را
 بر محل خود داشته بودند و بغیر
 آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام
 دیگر کسی شایان این امر
 نیست پس تعبیر کردم خواب خود را باینکه
 من با جماعت رفقا ان شاء الله
 تعالی بهم درین سال
 بزیارت بیت الحرام

الحرام واتشرف
بزيارة النبي عليه الصلاة
والسلام في هذا العام
ويجبر الله كسر قلبي
ويستقيم علي الايمان
الكامل ببركة وشرفه
صلي الله تعالى عليه وسلم
اللهم صل علي سيدنا
محمد النبي الامي الطاهر
الزكي صلوة تحل بها العقد
وتفرج بها الكرب وتقضي
بها الارب ويرضي بها
الرب وعلي اله واصحابه
وبارك وسلم انتهي فزقني
الله سبحانه وتعالى بزيارة
بيت المكرم ونبيه المعظم
في ذلك العام وعمل الله
تعالى يوزقنا الايمان
وحسن الختام وما ذلك
علي الله الحزير -
وانا الفقير محمد حسن الفارقي

وزيارة قبرني عليه الصلاة والسلام
مشرفا خواهم شد واد
سبحانه وتعالى قلب شكسته
مرا مرمت خواهد قسر مود
وبركت آنحضرت صلي
الله تعالى عليه وسلم
مرا بر ايمان كامل مستقيم
خواهد داشت اللهم صل
علي سيدنا محمد النبي الامي
الطاهر الزكي صلوة
تحل بها العقد وتفرج
بها الكرب وتقضي بها
الارب ويرضي بها الرب
وعلي اله واصحابه وبارك
وسلم پس بخشيد مرا خدائي
تعالى وتقديس زيارت بيت
مكرم وزيارت رسول اكرم صلي
الله تعالى عليه وسلم در
همان سال واميده است كه او سبحانه تعالى
ايمان كامل وحسن خاتمه
بهم خواهد بخشيد -

خواب سوم

(۳) تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۳۷ شب جمعه در خواب دیدم که گویا بشهر
از شهر پائے بندوستان رسیده ام و در آن شهر زیارتگاه محبوب سبحانی
قطب ربانی حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سره است و وقت
صبح در آنجوه عالم زیارت مشرف شده میخوانم که در نیم ریل که وقت عصر
از آن شهر روانه میشود پس بخانه بروم بلکه بگی والد نیز تاکید روانگی میکند
و میگوید که دفعه دوم زیارت شریف از راه شهر نباید رفت از بیرون شهر
از شرک عام میردیم چونکه از آن راه دفعه دوم نزدیک قبه مبارک رسیدیم
از بگی پیاده شده از دروازه قبه تا مرقد منور قریب پنجاه قدم مسافت بنظر
می آید و این دفعه اندرون قبه فرش و فرش نهایت عمده است اما هیچ
کسی را برائے زیارت بغیر خود در آن وقت نمی یابم و مرقد شریف را پنجره عمده
چنانچه در بغداد شریف دیده بودم بنظری آید و بالاسی پنجره پوششهای عمده و
بارگلهای موتیه و غیره دیده می خود من از دروازه قبه آن صفائی و ابهت را
دیده نهایت بدوق و شوق بنشستن پیش میروم و میگویم ع
ز خوبی روئے خوبت تازه تر باد

قسم کلمات شوقیه - چونکه بقرب پنجره از طرف قبله رسیدم گویاکه وجود مبارک
بیرون قبرست زیر پوششها و حرکت می آید و دستهای مبارک نهایت سفید
و پر گوشت و نرم برائے مصافحه بیرون می کشند من هر دو دست مبارک
را گرفته بوسه میدهم و بر چشم می مالکم که درین حالت تمام وجود مبارک شل ظاهر
میشود بامادر سخن میشوند و ملاحظه می گوناگون و الطافهای زیاده از بیان مشفقانه
میفرمایند چنانچه در فهم می آید که سخن بلیغت انسانی بطرز ابل پشاور بامامیگویند

یکی ازان حکایات که وقت تحریر بجز اطرا مانده آن است که میگویند شیخ
 بهینده شاه آمده بودند چیزی میخواست او را گفتم چیزی خواهی از قبیل
 او را دو سلوک چیزی میطلبی گفت بلی او را داده شد بمن فرمود تو او را زیارت
 نکردی عرض کردم که ما زیارتش محال بود فرمودند که در همین شهر بطرف دیگر
 است در آن وقت کسی آنجامی بینم از اونی پرسیم که نام این شهر چیست ؛ او
 میگوید لاهور کسی دیگر که گویا از خادمان من است او نیز آنجا حاضر میشود و عرض
 میکند که حضرت مر العابد دهن بده گویا که عابد دهن دادن او شان را
 پسند نمی آید بخیرند و خرمی را که در کنج پایان تجسره از قبیل کلورخ و غمزه بود او
 را دم کرده میدهد باز با او گفتگو میشوند حلیه شریف چنان بنظر می آید که گندم
 گون است و نهایت نمیکین است دندانهای مبارک نهایت درخشان ایشان
 مبارک در آن وقت بنظر نیاید لباسی که در آن وقت پوشیده اند جمله بناری
 سرخ و زلفیت عمده بطریق ازار و در ابی و وقت است چیز بایستی فرمودند
 که از جهت عدم اعتماد بر حافظه نمی توانم نوشت آخر عرض کردم که مایس وقت
 می فرستم اما چونکه ایشان امر زیارت می فرمایند امشب می مانم زیارت مامور به
 حاصل کرده فردا خواهم رفت ازان خوشنود گشتند باز پرسیدم که نام
 آن شیخ فراموش شد میفرمایند "بهینده" یا شیخ "بهینده" او را می گویند از من
 دو لفظ بکی گفت مگر لفظ "شاه" را درین دفعه فرمودند از انجام خص شدم و
 بجوم خلق در قبه دیدم و حضرت در پرده های قبر پوشش غائب شدند و بیدار شدم
 والعلم عند الله سبحانه
 العبد محمد حسن غفر له

خواب چهارم

(ع) رأیت فی المنام لیلة السابعة تاریخ ۱۴ رمضان شریف ۱۳۱۶

عشر من شهر رمضان المبارك
سنة سبع عشرة بعد الالف
وثلثمائة كان محمد بن النجار الكوفي
مشغول بصنعة مع اخيه يوسف
وكان محمد المذكور قد توفي قبل
الربيع بالشهر تقريبا رأيت ضيفا
في غاية الخفاقة مما كنت رأيت
في حياته وهو يقول مات في
هذه السنة من اشخاص كثيرة
فاقول له كنت ممن توفي
فكيف جئت الى هذه الدنيا
فقال ان الله احباني بعد الموت
ورددني الى الدنيا فقلت له اول
ما يسئلون عن الصلوة ام الصيام
قال الصلوة فقلت عن الاصل
قال ذلك اول ما سئلني عنه
فقلت في جوابه لا اله الا الله
محمد رسول الله وسئلني
عن اشياء كثيرة فقلت في
جواب اكثرها كذا قال
مرشدی ادكذا سمعت

در خواب دیدم گو یا محمد بن نجار
تکبر والا بابا برادر خود یوسف بکار خود
نجاری مشغول است حال آنکه
محمد بن کوریک ماه تقريبا
قبل از دیدن این خواب فوت
شده بودی بنیم که از حالت حیات
بسیار ضعیف و نحیف شده است
و میگوید که درین سال بسیاری
از مایان وفات یافته اند من
میگویم تو هم سال مرده بودی
پس چه طور زنده شده در دنیا
آمدی؟ پس میگوید که خدا
تعالی مرا باز زنده گردانید و بدینا
آورد پس گفتم که اول سوال از نماز شده
بویا از روزه گفت از نماز باز گفتم از اسلام
گفت آن خود اول پرسیده شدم
انان پس من در جواب آن گفتم که لا اله الا
الله محمد رسول الله و پرسیده شدم از دیگر
بسیار چیزها و در جواب اکثری از آنها می
گفتم که مرشد من چنین گفته است یا نه
مرشد خود چنین شنیده ام -

عن مرشدی فقال لے
السائل عن الرب تعالیٰ
وهو فی صورة انسان حلیم
الطبع هل لك حجة غیرها
قلت لا فتركنی وما ناقشني
وقال كلمات فی احوال الآخرة
لما عقد علی حافظتی
ان اذكرها فقلت لا خیه
كيف دفنته حیاً قال دفنت
الی القبر فحضرت مخضرة فوائده
جاسائی نراویدة القبر ضعيفاً
نخيفاً كما تراة وجبت .
والله اعلم - انتهى

ومرشدہ حضرتہ الوالد محمد ربہ

خواب پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

شیرأیت فی المنام ليلة السبت
الثالثہ من شهر ذی القعدة
اشتتین واربعین بعد الالف
وثلاثمائة وقت السحر وانا فی
غرفی الواقعة فی بیتی الذی فی

پس اس سائل کہ از جانب حق تعالیٰ
از من سوال می کرد و در صورت
یک انسان حلیم الطبع بود
گفت کہ آیا غیر این دیگر حجتی ہم داری
گفتم کہ نے پس مرا بگذاشت و با
من زیادہ ہیج مناقشہ نکرد و
دیگر ہم بعضے سنہائے آخرت بیان
کر و کہ در وقت بر حافظہ خود اعتماد
ندارم تا بیان آن کنم پس بدین شرح
کہ این را چہ طور زندہ دفن کردی گفتم کہ بطرف
چترش رفتم و آن را کندیدم دیدم کہ در گوشہ قبر زندہ
نشہ استونخف و تخف چنانچہ الحال تراں را
می بینی پس او را ہمراہ خود گرفتہ آوردم - و مرشدہ او
حضرت الدین خواجہ عبدالرحمن بود حمد اللہ تعالیٰ علیہ

شب شنبہ تاریخ سوم شہر ذی قعدہ
سال ۱۰۸۵ وقت سحر و خواب دیدم
و من آن شب در بالا خانہ خود در کوسٹ
خفتہ بودم

الکویت کافی مع رفقة
عائز مین الی سفر الی حرمین
الشریفین ومن الراجین فی الرفقة
القاضی خان محمد و عبد اللطیف
و غیرهما. رأیت احوال السفر
والسفن والبحر والبواہر والبحری
والبری ثم رأیت کافی فی المدینة
المطهرة علی صاحبها الصلوة
والتحية کافی فی مواجہة النبی
صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم وهو
فی حالة وفاته لكنه خارج عن
القبر المحطر وعلیه ثیاب نفیسة
ثم تبدل الحال کأنه صلی اللہ
تعالیٰ علیہ وسلم توفی فی ذلک
الوقت وانا من الذین يتعهدون
التجهیز والتکفین له صلی اللہ
تعالیٰ علیہ وسلم فاذا البکاء
غلبت علی من راحلته صلی
اللہ تعالیٰ علیہ وسلم ونجیت
عنه واکبت علی الارض واقل
یا رسول اللہ وکما اقول فی البکاء

گویند که من با جماعتی از رفیقان که در آن
قاضی خان محمد و حاجی عبد اللطیف
هم هستند سفر حرمین شریفین طیار
کرده میرودیم حالات و کیفیات سفر
از کشتی با و جہاز های بحری و
بابر بری همه بنظر آمدند بعد از آن
می بینم که گویا من بمسندین شریفه رسید
ام و در مواجہة آنحضرت صلی
اللہ تعالیٰ علیہ وسلم نشستم و
آنحضرت علیہ الصلوة والسلام
در حالت وفات هستند مگر از قبر مبارک
بیرون هستند و لباس نفیس بر سر
اوشان است پس بیکدم حالت قبل
گردید و دانستم که آنحضرت علیہ الصلوة
والسلام الحال وفات کرده هستند و من
خدمت تجہیز و تکفین میکنم پس ناگاہ
بر من از وفات اوشان گریہ
غالب شد و من قدری دور شده
بر زمین افتادم و میگویم
یا رسول اللہ و از فراق
او در گریہ ہمیں طور

نفراقة صلى الله تعالى عليه وسلم
 فاذا هو بخرک وقام ونظرة
 في جميع الحاضرين على
 ينظر في كائنه صلى الله تعالى
 عليه وسلم بريد نقلی وانا
 من شدة الحسنة والادب
 لا اجر اعطى تقبيل يده
 وقد مه حق انه توقف
 من المشى ونظرة الشریف
 على ولا انسى حسن عينيه
 الکریمین ووقتة نظرهما
 الى فقامت واكببت على
 رجليه الشریفین وقبلتهما
 فرفع رأسى من القدمین
 بيدیه الکریمین وضمنى
 الى صدره الشریف وقال
 الله اعطاني بعض الحيات
 وخرج من الجماعة فابتدأت
 الى تعليمه الى سويهما الى صلى
 الله تعالى عليه وسلم فموتنهما
 بحمد الله تعالى بين الجماعة

فراؤمیکم ناگاه حضرت اوشان
 تحرک کردند و برخاستند
 و در تمام جماعت نظر شریف
 اوشان سوئے من بود و سوئی
 من نمی دیدند گویا که اراده ملاقات
 من دارد و مگر من از شدت حرمت
 و ادب بوسیدن دست و قدمها
 اوشان جرأت نمی کنم تا که
 حضرت ایشان علیه الصلوة والسلام
 بر سر من ایستادند و سوئی من نگریستند
 و تا الآن حسن چشمان مبارک
 و تیرى نظر اوشان سوئی من از یاد من
 نبرد پس برخاستم و بر قدمهای
 مبارک افتادم و بوسه دادم پس بر
 دست مبارک سوار داشتند و در بغل
 گرفتند و فسر مودند که خداى
 تعالى مرا قدرى زندگى عطا فرمود
 و از جماعت بیرون شدند پس من
 و دویدم و نعلین مبارک را پیش پایى
 اوشان من بحمد تعالى برابر کردم و از
 تمام جماعت این

وخرج هو من ذلك المكان
 واتبعته حافياً ادباً
 له صلى الله تعالى عليه وسلم
 فجاء وجلس في مكان وهناك
 بعض المأكولات من
 جنس البقولات والجنز
 اللاهورى المطبوع والسلق
 وغيرهما وهو صلى الله تعالى
 عليه وسلم جلس وياكل
 منه شيئاً فشيئاً وانا ناولت
 شيئاً من جنس المأكولات
 المذكورة وقد متد له
 كى يا كلة فاعطاني صلى
 الله تعالى عليه وسلم منه
 شيئاً كثيراً وذلك الشئ
 كان له اصول الجنز اللاهورى
 المطبوع متصل بحصه
 ببعض فاختارته منه و
 قبلته اكراماً لعظيمة
 وقلت يا برسول الله اريد
 الرجيع انا والذى ففقال

سعادت من حاصل کردم پس
 آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 از آنجا برآمدند و من برهنه پای از
 جهت ادب درپس ایشان روان
 شدم پس آمدند و در یک جائے
 نشستند و در آنجا بعضی اشیاء خوردنی از
 جنس ترکاری و زردک لاهوری و شلغم
 موجود بود و آنحضرت علیه الصلوة و
 السلام ازاں تناول فرمودند
 و من بعضے چیزهای خوردنی پیش
 روئے ایشان میداشتم تا بخورند
 آنرا پس آنحضرت علیه الصلوة
 والسلام بسیار مقداری ازاں مرا
 عنایت فرمودند و آن چیز
 گویا زردک لاهوری پخته
 بود که بعضے با بعضے بهم
 چسپیده بودند پس من
 آن را از دست مبارک گرفتم
 و بتکریم عطیة ایشان را
 قبول کردم و عرض داشتم که یا رسول الله
 من و والدى من هر دو اراده حج داریم

رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم والدك توفي
 بمكة كأنه يخبر بخبر الغيب
 فصداقتهم وما تألمت من
 خبر فوت الوالد بسبب
 ذوق مخاطبتهم لي عليه الصلاة
 والسلام وقال في حقه فلان
 الهندي يشتكي منه والضخيم
 الفلاني قال كذا كأنه ينكر
 عليه ونسبت ما قاله صلى الله
 تعالى عليه وسلم في حقه
 فقلت يا رسول الله من
 الضخيم قال أيوب فعلمت
 أنه يرمد الجاهل أيوب خان و
 حضر بعد ذلك جماعة من
 السنودس ثم تكلم مع واحد
 من السنودس ما عرفه باللفظ
 وجري بيننا حكايات ومخاطبات
 وعنايات ما اقدر على تحصيله
 خوفا من الزيادة والنقصان
 في البيان ويمنعني من ذلك

آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام
 فرمودند کہ والد تو در مکہ فوت شدہ
 است گویا خبر از غیب میدہند و
 من خبر ایشان را تصدیق میکنم
 و از فوت والد خود هیچ غم و الم
 نمیکنم بسبب شوق و ذوق گفتار
 حضرت ایشان پس فرمودند کہ فلان
 مردم ہندی از دشکایت میکنند و
 فلانی فریب چنین میگوید گویا کہ بران شخص
 انکار میکنند و دیگر آنچه در حق آن فریب
 فرمودند از خاطر فراموش شد
 پس عرض کردم کہ یا رسول اللہ آن
 ضخیم و فریب کدام کس است فرمودند
 ایوب و من دانستم کہ مراد ایشان
 جام ایوب خان لاسی ہست پس جماعتی
 دیگر از سندیان آمدند و با یکی از انہا کہ من
 شناختم بلطف و عنایت سخن کردند و در
 ضمن آنچہ حکایات و مخاطبات
 و عنایات حضرت ایشان با من در میان آمد
 کہ از بیان کردہ نمی توانم از جہت خوف کمی
 و بیشی در بیان چہ را کہ

قوله صلى الله تعالى عليه وسلم
من كذب على متعمداً ألقاه الله
وما دمرى بأى لغة كان الكلام
بيننا وما دمرى كيف اكتب
حلاوة ذلك الوقت وسروره
ذباله من وقت ويالها من ليلة
فلما استيقظت وحلاوة الرضا
فى قلبى سمعت نداً الاذان
للصبح صلى الله تعالى على
سيدنا محمد وعلى اله واصحابه
وبارك وسلم.

العبد الضعيف محمد حسن الفاروقى

خواب ششم

۴ - تاریخ رمضان المبارک ۱۲۴۲ هـ روز سه شنبه در غرضه خود واقع شده
ساینداد وقت چاشت در خواب دیدم که گویا من در حرم محترم مدینه
طیبه هستم اما حرم شریف بحالت اصل نیست کهنه و بوسیده و قبر
معطر کرم او صلى الله تعالى عليه وسلم بیرون از پنجره ظاهر بر زمین است و
چون کشتی آن مقام در تحسک است این بنده گویا برائے دعا طلبی شیخ
سنه‌ی که سابق مطوف سنود در که مکره بود آنجا حاضر است بعد دعا شیخ
حسین را دیدم که با جماعت کثیر مشغول کار و بار خود است این عاجز نزد دفعه
درم بحضور شریف حاضر می شود و درین دفعه دجو و مظهر مبارک بیرون از قبر گویا که

در حدیث شریف آمده است من
کذب على متعمداً ألقاه الله
نیم افم که یکدام لغت و زبان
میان من و آنحضرت علیه الصلوة
گفتگو شده بود و نمیدانم که چه
طور مرزه و شیرینی و خوشحالی
آن وقت بیان بکنم چه خوش
وقتی بود و چه خوش ششی پس
چون از خواب بیدار شدم و
شیرینی آن خواب در دلم بود که اذان
سحرگاه شنیدم و برخاستم.

بر پہلو خفتہ است اما بطر حیکہ پاپہائے مبارک منوم ببدن شریف است بقرب شان
ایستادم و دعا ہا خواستم و بلفظ یارسول اللہ وغیرہ اور اشفیع میگم و بریں اثناء جرات
میشود کہ یک قدم پیش شود دست مبارک را گرفته بوسہ دہ چونکہ نزدیک شدم
چہ می بینم کہ ہر دو دست مبارک را چوں بر رحمت الہی بر این غلام میدارند و چوں
بغسل کشی معاملہ در میان می آید و چنین مضمون ادا میفرمایند دیگر کیفیات کہ در آن
حالت دیدہ شد بیان آن نمی توانم کہ برابر پیادہ انداند اللہ صلا و سلم
و بارک علیہ سیدنا محمد النبی الامی الطاهر النرکی و علی الہ و صحبہ و اولادہ و سلم

خواب ہفتم

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۵

۶۔ شب سہ شنبہ تاریخ ۲۸ جمادی الاول ۱۳۵۲ قمری قبیل السحر در خواب دیدم
و من در آن شب در کوئی خانہ خود واقعہ کوہستان کوٹہ بودم کہ گویا من با جماعت
کثیرہ از حضرات مجددیہ بسواری اسپان و شتران در خدمت و حاضری حضرت
قبلہ گاہ خود در محنت اللہ علیہ ہستم و بطرح سفر سندھ منزل در بابا جہارہ تعلقہ
سیوہن مقرر است و من خود را واقف دانستہ پرسان اوطاق سید عبد النبی شاہ
میگم و داخل شہر مذکور شدہ ایم باز حضرت قبلہ را در جلے دیگر کہ بے مرتفع است
می بینم کہ امامت نماز جمع کثیر از خلق اللہ میکنند و آن نماز ظہر است من بزودی
تجدید وضو کردہ خود را بجماعت میرسانم در دل میگویم کہ ساعت یک است از روز
آیا وقت ظہر داخل شدہ باشد یا نہ کہے از اہل جماعت میگوید کہ حضرت نماز
جنازہ بر کس خواندہ بود خواستند کہ بہمان وضو نماز ظہر ادا کنند پس از فراغ نماز
حضرت قبلہ نماز تمامی جماعت بر آمدہ بایں غلام خود میفرمایند کہ حضرت موسیٰ
علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام آمدنی است و من فلان جا دریں شہر میروم چہ طو

چند کہ چہ دوم بداند نشان در حق تو میگویند و خبر کہ در حق تو میگویند

ملاقات خواهد شد من عرض میکنم که بشرط آمدن او شان فوراً حضرت را اطلاع میدهم گفتند خوب خوشنود شده رفتند بعد ساعتی خود را با جماعتی در مسجد می بینم و خلق غلغلۀ افتاد که حضرت موسی علیه نبینا علیه الصلوٰۃ والسلام اینک در رسیدند فقیر بامید دست بوسی ایشان با جماعت خود بزودی از مسجد برآمده بسویش میروم دیدم که حضرت موسی علیه نبینا علیه الصلوٰۃ والسلام شخصی سفید رنگ بلند قد با روی نورانی جامه های نهایت سفید پوشیده اند لایحه مبارکه سیاه و دراز و موهای سبزه مبارک نیز از هر دو طرف لایحه مبارکه مسترسل گویا که حضرت موصوف برائے ملاقات حضرت والد هم آمده اند و برشته سوار شده اند در خانه پیشین پاکر نه نشسته اند و لیف سان فرزندم عبدالستار نظر هم آمد من در آن حالت رسیدم عرض کردم که حضرت دست مبارکت بده که بجوم بکمال مهربانی بروی دست مبارک خود بطرف من دراز میکنند و من بکمال محبت آزادی بجوم و شتر را بر خیزانیده رولن می شوند و من پیاده محل بهمان شتر گرفته بهمراهش میروم و خلق الله در پس می آیند و در طلب ملاقات حضرت والد هم داخل شهر میشوند من از یکی از اهل جماعت می پرسم که حضرت مادر کدام مکان می باشند که حضرت بنی الله موسی علیه الصلوٰۃ والسلام را تکلیف نشود آن شخص میگوید که مرا خبر نیست آخر من بفکر خود یک مکان را که در آن انبوه خلق بود مکان حضرت والد خود دانست حضرت بنی الله را علیه نبینا علیه الصلوٰۃ والسلام بآن مکان اشاره میکنم از خواب بیدار شدم گفتم فی الواقع که ملاقات کردند یا نه. والله تعالی اعلم و علمه اتم. عبده محمد حسن عفی عنه

خواب هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم - شب جمعه تاریخ و هجری ماه ربیع الاول ۱۲۵۶ هـ وقت سحر در خواب دیدم که من با جماعتی از رفیقان در سفر سندهستم بقریه رسیدم که گویا اهل

آن قریب حسب عادت اہل سندھ مراد دعوت کردہ اند و دران قریب سابق ازین ہم منزل کردہ بودیم اما ہیئت قریب بطرح دیگر است خلاف طرحی کہ سابق دیدہ بودم وقت دخول قریب یک مردہ بر جنازہ افتادہ می بینم چونکہ داخل ماسکن قریب شدیم اہل آن قریب آن جنازہ را حاضر میکنند گویا کہ برائے نماز خواندن بران جنازہ استہ عام میکنند من نیز مستعد نماز خواندن می شوم این گفتہ نمی توانم کہ نماز جنازہ خوانانیدم یا نہ دران وقت یک ورق بدستم میدہد کہ دران ورق چند بیاتی بحروف تہجی مفروضہ نوشتہ شدہ است من آن را مرکب کردہ میخوانم این گفتہ نمی توانم کہ بکہ ہم زبان بودند سندھی یا اردو یا افغانی اما این قدر گفتہ می توانم کہ بلغتہ عربی نبودند مضمون آن ابیات و غزل و نصیحت است دران وقت کسی مرا میگوید کہ این نظم تصنیف حضرت فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ ^{است} و آن گویندہ نیز فاروقی النسب خمیدہ میشود من مشغول خواندن آن حروف بودم کہ حضرت فاروق اعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ بذات شریف خود ظاہر میشوند گویا کہ از خواندن من آن ورق را خوشنود میشوند و نوعی تبسم میفرمایند۔ علیہ مبارکہ اوشان آنچه بیادماندہ است این است گفتم گون قوی الجشہ با محاسن در میانہ۔ ہیئتاک اما با وجود ہیئت نہایت متواضع و خندہ پیشانی بعد از ان ہر چہ دیدم بیادماندہ است۔ اللہم ارحم الراحمین۔ و آختہ فی الدار الاخرۃ بفضلک یا رحمان۔ و صلی اللہ تعالیٰ علی سیدنا محمد و آلہ و سلم۔

خواب نہم

۹۔ شب چار شنبہ تاریخ ۲۰ ذی حجہ وقت سحر در خواب دیدم کہ در کد ام مقبرہ کلاں برائے زیارت بزرگان حاضر شدہ ام کہ اکثر قبور از سنگ مرمر در نظر می آیند۔ آخر یک قبہ رسیدم کہ دران قبہ قبر مطہر حضرت رسول اکرم است صلی اللہ تعالیٰ علیہ و

آله وسلم و قبر حضرت پیران پر قدس سره نیز در آن قبه است و دیگر بم چند نفر در آن قبه
برائے زیارت حاضر شده اند گویا که مجاوران از قبر مبارک مطهر قبر پو شهاب را بر میدارند که
یکپای مبارک ظاهر شد من پشت بدیوار قبه رو بطرف حضور کرده نظرم بر پائے مبارک
است و با گریه الصلوٰۃ والسلام علیک یا رسول الله میگویم دریں اثنا چه می بینم که گویا
حضرت پر قدس سره بصورت مرد نیم عمر با محاسن کوتاه در میان دیگر مردم بنظر لطف
سویم دیده اشاره میکند بطرف زیارت پائے مبارک حضور بعد از آن بقدرت او
حضور را صلی الله تعالی علیه وسلم نشسته می بینم و حضرت پیران نیز در میان ما و ایشان
نشسته می بینم و من بهمان صورت پشت بدیوار قبه کرده با گریه الصلوٰۃ والسلام
علیک یا رسول الله بر زبانم جاری است حلیه مبارکه اگر چه بتامه بنظرم آمد اما بیان
آن کرده نمی توانم که بر حافظه خود اعتماد دارم بیدار شدم و صلوٰۃ شریف بر زبانم جاری
بود و الله اعلم - شب چهارشنبه ۳۰ رذی حجه ۱۳۵۹ هـ

خواب دهم

۱۰ - شب چهارشنبه تاریخ ۳ رجب ۱۳۵۹ هـ در خواب دیدم که من در کوهستان
پشاور برکناره آب روان میروم و آنجا چنان معلوم می شود که قریه آخوند صاحب صوت
علیه الرحمه در آن حدود است - در دل تقاضائے ملاقات و دست بوسی او شان
پیدایمی شود قدری راه پس بطرف بالا رفتم دیدم که جماعتی از بزرگان برکناره همل آب
نشسته اند و چنان معلوم میشود که آخوند صاحب هم در آن جماعت است و
جمله با اکثر جماعت تلاوت قرآن مجید مشغول اند چونکه نزدیک رسیدم نظر آن جماعت
بر من افتاد و هر یک از جای خود ایستاده باستقبال پیش می آیند و من چندان اتفاق
با آنها نمی کنم مقصودم در آن میان شناختن و ملاقات آخوند صاحب است آن
مکان که آن جماعت آنجا نشسته اند گویا که جو همل آب و زمین مرزعی است

خیر من ائذان جو بہاد آب نیز زودہ از راہ خشک بامیان جماعت رسیدم آنہا بطریق
خوش آمد مصافحہ بامیکنند در آن میان شخصی را با محاسن سفید دراز و جامہ ہائے کمنہ
سادہ و نورانیت روی دیدم از کسی پرسیدم کہ صاحب ہمیشہ شخص است اور جواب نعم
یا بلی میگوید پس برائے مصافحہ و پیش رفتن او ہم ایستادہ بکمال بشاشت مصافحہ
نمود و دستش را بوسیدم و آنجا بہیم شستم بعض سخنان در میان آمدند کہ بیان آن
نمی توانم کسی ائذان جماعہ آخوند صاحب را میگوید کہ این صاحبزادہ غلامی است -
او شان چنانچہ پیشتر از نام من واقف باشند **نعم** گفتہ در گفتگو میشوند پرسیدم کہ
قریب و خانہ ایشان کجا اند اشارہ بیک طرف میکنند کہ این خانہ ہائے مایان است
پرسیدم کہ این زمین کہ آباد دیدہ میشود ملک ثمایان است میگویند بلی - ہمداران
وقت گویا کہ وقت نماز جمعہ در رسید آخوند صاحب برخاستند من با جماعت شان
در پیش روان شدیم آخوند صاحب را جامہ ہا نہایت کمنہ و پاریدہ دیدم بیک قسمی
سادہ بنگ خاکی بآب تر شدہ بنظر م آمد کہ او شان آن را بروا شدند گویا کہ برائے
نماز جمعہ اس را می پوشند چند قدمی رفتیم کہ مسجدی ظاہر شد خود دوران مسجد رفتند جماعت
شان بسبب تعظیم مرا پیش کردند دوران مسجد نماز خواندیم من خود را در صف سوم یا چہارم
جای دادہ نشستم اما صوفیان آخوند صاحب مرا مقدم ساختند و بمکلی خالی کہ پہلوی
آخوند صاحب بودند نشاندند وقت نماز در رسید چنان اتفاق افتاد کہ مرا امام
کردند نماز خوانا بنہدم اما یا ندارم کہ کہ لام سورہ را در نماز خواندم دیگر نیز قصہ ہا و گفتگو ہائے
بسیار با حضرت موصوف و با جماعت صوفیان شش در میان آمد کہ وقت
تحریر بیاد نہانہ اند - ۱۲ -

فصل في ذكر بعضى احوال مؤلف حضرت الشان

اعصتاهم حزب البحر

صَلَوْتُ تَخِينًا إِلَى آخِرِهَا ثَلَاثًا سُوْرَةَ الْفَاتِحَةِ إِلَى آخِرِهَا ثَلَاثًا - آيَةُ الْكُرْسِيِّ إِلَى آخِرِهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ إِلَى أَخَوَاتِهِ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ - رَبِّ سَهِّلْ وَيَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ عَلَيْنَا بِحَقِّ الْفِ بَاتَا تَاجِيْمَ حَاخَادِ مَرَاهِ سِ شِ صِ صِ طَا طَا عِ فَاقَ لِكَلٍ مَنْ دَا هَا لَامِ الْفِ هَمَزَةٌ يَا -

شروع حزب البحر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ أَنْتَ رَبِّي وَعِلْمُكَ حَسْبِي
فَنِعْمَ الزَّوْبُ رَبِّي وَنِعْمَ الْحُسْبُ حَسْبِي تَنْصُرُونِ تَشَاءُ وَأَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَلِيمُ نَسْتَعِيْذُكَ الْعِصْمَةَ فِي الْخَرَكَاتِ وَالسَّكَنَاتِ وَ
الْكَلِمَاتِ وَالْإِمْرَادَاتِ وَالْخَطَرَاتِ مِنَ الشُّكُوكِ وَالظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ
السَّائِرَةِ لِلْقُلُوبِ عَنْ ضَلَالَةِ الْعَمَلِ الْغُيُوبِ فَقَدْ ابْتَلَى الْمُؤْمِنُونَ
وَمُرُؤُونَ بِإِزَالَةِ الْأَشْيَاءِ إِذَا وَقَدْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا فَتَنَّبَتْنَا وَأَنْصَرْنَا وَسَجَّرْنَا
هَذَا الْبَحْرَ كَمَا سَخَّرْتَ الْبَحْرَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ
النَّارَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْجِبَالَ وَالْحَدِيدَ لِدَاوُدَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الرِّيَّاحَ وَالشَّيَاطِينَ وَالْجِنَّ وَالْأَنْسَ لِسُلَيْمَانَ

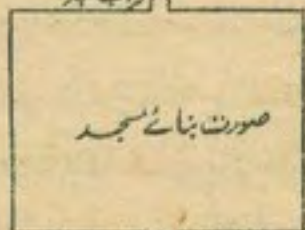
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَحَرَّتِ الْبُرَاقُ وَالثَّقَلَيْنِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى
 اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَحَرَّتْ لَنَا كُلُّ بَحْرٍ مَوْلَاكَ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
 وَالْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ وَبَحْرُ الدُّنْيَا وَبَحْرُ الْآخِرَةِ وَتَحَرَّتْ لَنَا كُلُّ شَيْءٍ
 يَأْمَنُ بِيَدِهِ مَكْدُودٌ كُلِّ شَيْءٍ كَهَيْعَةٍ كَهَيْعَةٍ كَهَيْعَةٍ أَنْصَرْنَا
 فَإِنَّكَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ وَافْتَحَ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَارْتَقَا
 فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّاقِينَ وَاعْفُفْ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَارْحَمْنَا فَإِنَّكَ
 خَيْرُ الرَّاحِمِينَ وَاهْدِنَا وَنَجِّنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
 بِرَّ نَحْنُ طَائِفَةٌ كَمَا جِئْنَا فِي عِلْمِكَ وَأَنْشُرْهَا عَلَيْنَا مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ
 وَاحْمِلْنَا بِهَا حِمْلَ أَلَكْرَامَةِ مَعَ السَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ يَسِّرْ لَنَا أُمُورَنَا مَعَ الرَّاحَةِ
 بِقُلُوبِنَا وَأَبْدَانِنَا وَاسْلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَجَنِّ لَنَا
 صَاحِبَانِي سَفَرِنَا وَخَلِيفَتَنَا فِي أَهْلِنَا وَاطْمِسْ عَلَى وُجُوهِ أَعْدَائِنَا
 وَامْسُخْهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْمَضِيَّ وَلَا الْوَارِيَّ
 إِلَيْنَا وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَاهُمْ عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى
 يُبْصِرُونَ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا
 مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ط لَيْسَ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِيُذَكِّرَ أَقْوَمًا
 مَا نُذِرَ أَبَائَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ
 لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْيُنِهِمْ غُلَاقًا فَهُمْ لَا يَنُفِقُونَ فَهُمْ
 مُّقْصَحُونَ وَجَعَلْنَا مِنْ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ
 فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ ط شَهِدَتِ الْوُجُوهُ رُشْدًا وَ غَشَّتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ
 الْعَظِيمِ يَا سَمِيعُ يَا عَلِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَظِيمُ سَمِعَ دُعَائِي
 بِخَصَائِصِ لُطْفِكَ أَمِينَ أَمِينَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ
 الثَّمَامَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ يَا عَظِيمُ السُّلْطَانِ يَا قَدِيمُ
 الْإِحْسَانِ يَا ذَا اسْمِ النِّعَمِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ يَا وَاسِعَ الْعِلْمِ
 يَا ذَا فِجْرِ الْبَلَاءِ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ يَا حَاضِرَ الْيُسْرِ يَا غَاسِقَ
 مَوْجُودِ الْعِندِ الشَّدَائِدِ يَا خَفِيَ اللَّطْفِ يَا لَطِيفَ الصَّنِيعِ
 يَا جَمِيلَ السَّيْرِ يَا حَلِيمًا لَا يَجْعَلُ يَا جَوَادًا لَا يَجْعَلُ اقْضِ
 حَاجَاتِي يَا مَنْ لَهُ الْأَمْرُ كُلُّهُ أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَأَعُوذُ
 بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ يَا مُجِيبُ أَحِبِّ دَعْوَتِي بِرَحْمَتِكَ يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط

ترتیب خواندن و رکوع حزب البحر

۸ حزب ۴۴



صورت بنائے مسجد

دعا ۴۴

دوازده روز روزه گیر و از جلالی و جمالی پریند
 و هر روز در جای که از خلق فارغ باشد برود غسل
 کرده جامه پاک پوشیده چهار خط بطریق نیلای
 مسجد بکشد در راه در آمدن بگذارد و فاتحه و

لله بیک جلالی و جمالی بطریق اجمال آنکه از اخبار مہیبہ و سمنہ چنانچه گوشت و شیر و مہینہ و غیره و انواع آن بر سر نہاید
 تا صفائی باطن حاصل آید و روز دهم حرف ک بر نظر مناسب تر آید این است کہ درین ایام از افعال جمالی چنانچه
 فرج و خند و اختلاط و مردم و استشار و خوردن الطعمه متلونه و اکسیر نفید و همچنین از افعال جمالیہ چنانچه چشم و
 غضب و تعنت و استکبار و افتخار و کلمات نامشروع و امثال آن پریند نماید و بده تقوی و دروغ و نمانت و غرضی
 و تفکر در ذل نفس خود مشغول باشد ۱۲ مرتبہ سو

آیه الکرسی بسم الله و در دو خوانده باشد قدری خوشبوی بم حاضر نماید بعد از آن بسم الله
کرده پائے راست خود پیش کرده داخل خط شود و اگر با سیکه گذاشته بود باز آنرا بنده
نماید بهتر آنکه آن خطوط به تیغ جوهر وار باشد بعد از آن دو رکعت نماز نفل به نیت
آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم بگذارد و دو رکعت به نیت جمیع اولیاء و انبیاء بگذارد
و دو رکعت به نیت مصنف حزب البحر شیخ ابوالحسن شافعی رحمه الله تعالی علیه
بگذارد و بعد از آن فاتحه و آیه الکرسی و اخلاص و معوذتین و کلمه تجوید و تهلیل سه
سه بار بخواند و اعتصام سه بار و سی مرتبه حزب بخواند و سه بار اختتام خوانده سر
بسجده نهبد و از حق تعالی حاجت خود بخواند و نجات از شر دشمنان انس و جن بخواند
بعد از آن بشمار فی السعوت تا آخر سوره خوانده بر آید و خطوط بخونند تا ۱۲ روز چنین
کند زکوة تمام شد بعد از آن یکبار در روز و یکبار در شب با اعتصام و اختتام بخواند
باشد و اگر روزانه سه بار خوانده بهتر است لیکن در هر خواندن مراعات اشارات لازم
است و آن این است که چون لفظ نزل نزلوا نزلوا الا کشاید اسه بار بخواند
و بر بار انگشت سبابه دست راست بر سر خود در هوا دایره بکشد و چون بلفظ انا
عبر رسا برسد مقصود در دل خود آورد و در لفظ کل شیئی نیز مقصود دل آورد و از او تعلی
البحر نیز مقصود در دل خود آورد و در لفظ کل شیئی نیز مقصود دل آورد و از او تعلی
سوال نماید و چون به کله حصص برسد بر هر حرف آن انگشت از دست راست
و چپ خود قبض نماید که وقت گفتن کاف انگشتهاست خضر هر دو دست عقد
کند و برها انگشتهاست نصر و خبر صاد خضر و بر که حصص باز بطریق اول عقد
نماید و چون به شاهت الوجوه برسد دشمنان دینی و دنیوی در دل آورد
چون بلفظ سد ابرسد هر دو جا بضمه بین خواند و چون به حمصستی برسد
انگشتان هر دو دست همچنان که عقد میداشت یکجا حل نماید و چون بار چهارم

به کفایت حصّ برسد باز بطریق معهود عقد نماید و بر جمعی کجا عمل نماید و چون
به حصّ برسد شش باز تکرار نماید و هر بار بیک طرفی از جهات سته بدست
مغرب و مشرق، جنوب و شمال، فوق و تحت و ضرور است که حاجت
خود را مشروع مقرر نماید که در غیر مشروع خوف جمعیت است - والسلام علی
من اتبع الهدی و صلّی الله تعالی علی سیدنا محمد و آله و سلم -

فقیه محمد حسن مجددی عفی عنه خواننده حزب البحر الباطنی
مذکور اجازت میدهد کما اجازتی به اشیاخی حرم الله تعالی

فائده - حضرت ایشان برائے خواندن حزب البحر کس را اجازت
عام داده اند پس هر که درین کتاب ببیند بخواند و اجازت است در اینجا
آمدن و رو برد اجازت گرفتن ضرور نیست -

فائده - دیگر حضرت ایشان بعضی کسان را بغیر زکوة و کشیدن چله هم اجازت
خواندن حزب البحر همین طور میدادند و میفرمودند که صبح و شام سه بار یا یکبار
بخوانند و فقیر بگوید اگر بغیر مراعات رموز و اشارات بخواند هم مخلص است چرا که این
وظیفه مشتمل بر آیات شریفه و ادعیه ماثوره است که سر تا پا رحمت بر رحمت و برکت
در برکت است اسمائے جلیله و موکلات نیست که خوف رجعت داشته باشد
بر تقدیر اگر مقصود حاصل نشد تا هم از خالی از فائده و ثواب اخروی نباشد -
والاعمال بالنیات فعلیکم بتصحیح النیة و ابتغاء مرضاة الله
تعالی تفوز و بالدرجات العالیات -

ترتیب خواندن دلائل الخیرات

حضرت ایشان وظیفه دلائل الخیرات علی الدوام در سفر و حضر مقرر میکنند و روزانه
بعد از نماز ظهر بخوانند اگر اتفاقاً روزی ناخن میشد دیگر روز آن را قضا میکردند و روز جمعه

مشروع کرده بر روز نهم ختم میکردند و میفرمودند که ما را از آبا و مثل خود همسین
 طریق رسید است و هر که اذن میگرفت او را به همین طریق اذن میدادند و هدایت
 میکردند که روز جمعه اول اسماء الله تعالی بخوانی بعد از آن اسماء الرسول صلی الله
 تعالی علیه و سلم یا این طریق که با هر اسم از اسماء الله تعالی بر جلالت بگوئی و با
 اسم از اسماء الرسول صلی الله تعالی علیه و سلم در اول لفظ سیدنا و در آخر صلی الله
 تعالی علیه و سلم خوانده باشی مثلاً سیدنا محمد صلی الله تعالی علیه
 و سلم سیدنا احمد صلی الله تعالی علیه و سلم یا آخر با بعد از آن حزب
 اول روز جمعه از صلی الله علیه و سلم یا سیدنا و مولانا محمدی و علی اله و
 صلی الله علیه و سلم تا حاشی لا یكون علی سلطان بخواند.

روز شنبه از اللهم انی استسئلك من خیر ما تعلم تا که تا حاجت و ترضی له بخواند
 روز یکشنبه از اللهم صل علی روح سیدنا محمد تا اظهرهم سلطانا
 روز دوشنبه از اللهم صل علی عبدك محمد تا اللهم استرنا بسترک الجلیل
 روز سه شنبه از اللهم انی استسئلك بحقک العظیم تا لا قوة الا بالله العلی العظیم
 روز چهارشنبه از اللهم صل علی محمد و علی آل محمد تا فی کل یوم الف ضرة

روز پنجشنبه از فان تصلی علیه و علی اله عدد من سجدت تا بفضلك یا ارحم الراحمین
حضرت ایشان یک مجموعه وظائف قلمی و روئیفه خود داشتند و همیشه بر آن
 وظیفه میکردند و در اول آن حصن الحصین و ثلاثیات بخاری بخط کشیری بغایت
 خوشخط نوشته شده بعد از آن دلائل الخیرات در متن و بر حاشیه آن شفا و الامراض
 حضرت خواجه بزرگ قدس سره که آنهم بطرز دلائل الخیرات منقسم بر سهفت خوب
 است بدستخط خود نوشته اند بعد از آن حزب البحر و قصیده همزیه لصاحب
 البرده و قصیده جالینة الکدر و قصیده غوثیه و قصیده بانس سجاد و دیگر وظائف

و او را در جمع کرده نوشتند و در او اهل مرض آخرین آن مجموعه را بفقیر عنایت فرمودند
 این فقیر دست حضرت ایشان گرفته بوسیدم و عرض داشتم که حضرت تادریں مجموعه بغیر
 از دلائل دیگر و طائف و او را بهم بسیار اندکن همه را اجازت بدید بریان افغانی
 ارشاد فرمودند تا که کلی اجازت دی کلی اجازت دی. و این فقیر در ۱۳۳۳ هـ
 در حرم شریف مدینه منوره از شیخ الدلائل اجازت گرفته بود و آنوقت بزرگ موصوف
 بطریق مشهور و معروف یعنی ابتداء روز دوشنبه و ختم روز یکشنبه مرا ارشاد فرموده
 بود. مطلب که هر دو طریق معمول و مأذون مشایخ است طالب بهر طریق که
 بخواند مجاز و مختار است.

ترتیب ختم خواجگان

بعد از نماز عصر با جماعت حاضرین حلقه کرده می نشستند و چادر سفید می کشیدند
 و خطبه که در آن یکصد و ده سنگریز بامی بودند بر چادری انداختند و از آن ده دانه رطلان
 چیده برائے حساب علحدہ می داشتند و یکصد دانه بر حاضرین توزیع و تقسیم
 می کردند پس با جماعت دستها برداشته فاتحه بالمسلمه میخواندند و درود شریف
 را یکصد بار میخواندند بعد از آن از سنگریز یا بیست و یک عدد و از حاضرین یک یک دو
 دو و سپس گرفته کم می کردند و هفتاد و نه بار سوره الحمد شرح میخواندند باز همان
 سنگریزها را با جماعت تقسیم کرده صد پوره میکردند و سوره قل هو الله احد
 شروع میکردند و یک هزار بار میخواندند و هرگاه صد پوره میشد یکدانه از سنگریزها
 حساب و الی جدا میکردند تا که درده بار یک هزار تمام میشد باز دستها بالا کرده
 سوره فاتحه میخواندند باز درود شریف صد بار بعد از آن

لاحول و لا قوة الا بالله بخمصد بار و در آخر هر صدی الحلی العظیم میخواندند

باز درود شریف صد بار بعد از آن.

حسبنا الله ونعم الوکیل پنجصد بار در آخر هر صد نعمت الهی و نعم
النصیر هم میگرداند باز درود شریف صد بار بعد از آن لا اله الا انت
سبحانک انی كنت من الظالمین پنجصد بار باز درود شریف صد بار
بعد از آن یا حی یا قیوم پنجصد بار در آخر هر صد برحمتک استغیث
هم میخوانند باز درود شریف صد بار خوانده -

یا قاضی الحاجات صد بار یا کافی المهمات صد بار
یا کاشف المشکلات صد بار یا دافع البلیات صد بار
یا مجیب الدعوات صد بار یا شافی الامراض صد بار
یا ارحم الراحمین صد بار خوانده ختم میگرداند بعد از آن دست بالا کرده ایصال
ثواب باین طریق میگرداند الهی تو قبول بگردان ثواب این ختمات مبارکات بر حق
بر فتح حضرت محمد مصطفیٰ احمد محبتی صلی الله تعالی علیه وسلم و اهل بیت اطهار
ایشان و اصحاب اخبار ایشان و تابعین کل ایشان خصوصاً ثواب ختم اول
بروحانیت حضرات خواجگان نقشبندی قدس الله تعالی اسرارهم از حضرت
صدیق اکبر تا حضرت مرشدی و قبله گاهیم برسان - الهی ارواح متبرکه ایشان را
بدرگاه توفیق آورد و وسیله ساختن حاجات دینی و دنیوی از تو میخواهم اللهم الله
اقض حاجاتنا و حاجات من اوصانا بالذکار و حصل مآثرتنا
و مآزات من اوصانا بالذکار و صلی الله تعالی علیه سیدنا محمد
و اله و اصحابه و سلم -

باید دانست که ختم خواجگان در خانواده نقشبندی از زمان قدیم متوارث و معمول
است موجب نزول برکات و فیوض باطنی و شرح صدور سالکان و طالبان
میشود و اصل آن فقط تا سوره اخلاص است یعنی فاتحه هفت بار درود شریف

صد بار سورة الف نشرح ۷۹ بار سورة اخلاص هزار بار باز سورة فاتحه هفت بار و در
 آخر و در شریف صد بار بعد از آن متاخرین دیگر ختمات این را کرده اند ختمه لاحول
 ولا قوة الا بالله مخصوص بر روحانیت حضرت امام ربانی و ختمه حسبنا
 الله و نعم الوكيل بر روحانیت حضرت خواجه محمد مصوم نموده اند - در
 ذکر المعارف از حضرت شاه غلام علی می آرد که خواجه گان نقشبندی که ختم ایشان
 مشهور است هفت اند (۱) خواجه عبدالخالق غجدوانی (۲) خواجه عارف ریوگری
 (۳) خواجه محمود انجیرغزوی (۴) خواجه علی رامستینی (۵) خواجه بابای سماسی (۶) خواجه امیر
 کلل (۷) خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی اسرارهم پس اگر وقت تنگ
 باشد یا جماعت قلیل بود بر همین قدر اکتفا کرده ثواب آن بار و اح طیبیه حضرت
 نقشبندی باید بخشد برائے حل مشکلات و قضائے حاجات و دفع آفات و
 بلیات مجرب و معمول مشایخ است اگر کسی را مشکلی پیش آید هفت کس
 حلقه کرده بنشینند و تا هفت روز ختم خواجه گان بخوانند بفضله تعالی آن مشکل آسان
 شود و اگر یک کس بخواند هم اختیار دارد و حضرت کلاں قدس سره درین ختم صلوة
 تنجینا هم سه صد و شصت بار میخوانند و وظیفه صلوة تنجینا نیز ارشاد
 میفرمودند که برائے هر مشکل و مهم سه صد و شصت بار هر روز خوانده شود -

و صیغه صلوة تنجینا این است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ
 عَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلوةً تُنَجِّنُنَا بِهَا مِنْ جَمِيعِ الْاَهْوَالِ
 وَالْاَفَاتِ وَ تَقْضِي لَنَا بِهَا جَمِيعَ الْحَاجَاتِ وَ تَطَهِّرُنَا بِهَا مِنْ
 جَمِيعِ السَّيِّئَاتِ وَ تَرْفَعُنَا بِهَا اَعْلَى الدَّرَجَاتِ وَ تُبَلِّغُنَا بِهَا
 اَقْصَى الْغَايَاتِ مِنْ جَمِيعِ الْخَيْرَاتِ فِي الْحَيَاتِ وَ بَعْدَ الْمَمَاتِ
 اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

فوائد و فاضل این درود شریف برائے حصول مقاصد و دفع شدائد مشهور
و معروف است شیخ عبدالحق محدث دہلوی در جذب القلوب می نویسد که خواندن
این درود کافل جمیع مہمات و مقاصد دنیا و آخرت است و قطب قضاے
حاجات و مہمات کاتب حروف است و خواندن آن چہتہ نجات از آفات
کشتی و دریا منقول و مجرب است و اقل آن نسیصد بار است آورده اند کہ مری
بخواند این صیغہ ہزار بار برائے مہمی کہ داشت یا مورگشت سیصد بار خواندہ
بود کہ آن مہم مقضی گشت بعد از آن وظیفہ در خواندن سیصد بار تعین یافت کذا
ذکرہ بعض العلماء انتہی پس اصحاب حاجات را باید کہ ازین درود شریف
غافل نشوند ہر گاہ آفتی یا مصیبتی پدید آید یا جماعت مصلیان نشستہ ہزار بار
بخوانند و اگر یک کس باشد سیصد بار بخواند ورنہ ہر قدر کہ ممکن باشد صد بار یا چہل
بار یا یک بار ہم خوب است۔

ترتیب استخارہ۔ ہر کسی را ہمتی در پیش آید و نداند کہ چہ کند باید کہ دعا
استخارہ بخواند و ترتیب این است کہ اول دو رکعت نماز نفل بخواند بروز باشد یا
بشب و ہر سورہ کہ بخواید یا فاتحہ ضم نماید بعد از آن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَسْتَغِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَ اَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَ اَسْئَلُکَ مِنْ
فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَ لَا اَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لَا اَعْلَمُ وَ
اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنْ هٰذَا الْاَمْرُ خَیْرٌ
لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ مَعَاشِیْ وَ عَاقِبَۃِ اَمْرِیْ وَ عَاجِلْہِ وَ اَجَلْہِ فَاَقْدِرْہُ لِیْ
وَ یَسِّرْہُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْہِ وَ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنْ هٰذَا الْاَمْرُ شَرٌّ
لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ مَعَاشِیْ وَ عَاقِبَۃِ اَمْرِیْ وَ عَاجِلْہِ وَ اَجَلْہِ فَاصْرِفْہُ
عَنِّیْ وَ اصْرِفْہُ عَنْہُ وَ اقْدِرْ لِیْ الْخَیْرَ حَتّٰی مَآ نَ تُخَرِّجَنِیْ بِہِ۔

و در وقت گفتن هَذَا الْكَمَرُ هر چه مقصود او باشد در دل آورد و شاه بآن بکند
مثلاً هَذَا السَّفَرُ، هَذَا النِّكَاحُ، هَذِهِ الْجَارَةُ بس ترتیب استخاره و
دعائے مأثوره همین قدر است که مذکور شد آنرا سه روز یا هفت روز بخواند بعد از آن
بهر طرف که دل او میل شد از کردن یا نکردن بر آن عمل بکند هر چه خیر او در آن باشد
پیش خواهد آمد باقی در خواب دیدن چیزی یا دیدن کسی که او را بگوید بکن یا مکن ضرورت

فصل در تِراُم و تعویذات و بعضی ادویه مأثوره و اعمال محبت مشایخ کرام

حضرت ایشان در رابطه تعویذ بسیار می نوشتند کسی که برائے امراض و
آفات یا مشکلات زمانه است دعا میکرد و اورا تعویذ برائے آویختن در گلو یا بستن بر بازو
فوراً نوشته میدادند و در آخر تعویذ نوشتن یک قلم موقوف کردند هر چند کسی اصرار میکرد
قبول نمی کردند و وجه آن خود بیان می فرمودند که در تعویذ آیات قرآن مجید و اسماء مبارکه
حق سبحانه و تعالی نوشته میدادیم مردمان آنرا خوبطور محفوظ نمی دارند و ادب آن نمیکنند
بعد از حصول مقصود و استغنا آنرا بیکار کرده می اندازند بسیار جایا دیده ایم که
تعویذهای مقدسه خود نوشته در توده انبار یا جایای ناپاک یا فته میشوند پس
اگر یکی را نوشته میدادیم و دیگری را نمی دیدیم ناراض میشوند و اصرار و الحاح میکنند ازین
سبب یک لخت بند کردم پس ارباب حاجت را بجای تعویذ رشته خام و دم
کرده میدادند و برائے بستر کردن آن مثل تعویذ امیر مفرودند یا آب دم کرده میدادند
و بعضی را برائے مشکلات حسب مناسبت احوال و اشخاص و لطیف و دعا
تلقین می کردند -

و از وجه مذکور این فقیر هم حتی المقدور از نوشتن تعویذ پهلوتی میکند مگر حسب ضرورت
بر نوشتن این رباعی که از مرحوم حضرت ضیاء احمد میر و اله مراد زن رسیده است اکتفا می
کنم و اکثر خواهشندان را نوشته میدهم و آن این است .

ای صفت ذات توحید آن که در هر
عزت تو فرستی و شفا هم تو دهی ،
و گاهی این نقش معظم و مکرم که از حضرت موصوف مراد رسیده است بر لے

۲۳	۱۰	۱۶	۱۶
۲۰	۱۳	۲۲	۱۱
۱۴	۱۹	۱۲	۲۱
۹	۲۴	۱۵	۱۸

تمام اغراض و امراض و مقاصد نوشته
میدهم و آن مربع عدد اسم ذاتی است
جل و علا که ادب خانه و تحالی عجیب الدعوت
و قاضی الحاجات است برکت اسم مذکور
که اسم اعظم است جمیع مرادات حاصل و
تمام مشکلات حل میشوند - ۱۲ -

و برائے تمام امراض و اوجاع و اسقام سوره فاتحه با سلسله هفت بار خوانده
بر آب دم کرده نوشتن یا بر مریض خوانده فف کردن شفای هر علت و در وقت
هر مصیبت است نام این سوره شفا است و نیز شش آیات
شفا از قرآن شریف بر لے دفع مضرها و شفا لے بیمار آن مجرب مشاع است ،
کما سیجی و این دعا برائے هر مرض و علت خوانده دم کند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِي بِسْمِ اللَّهِ الْبُعَاثِي بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ
شَيْءٌ فِي الْخَمْرِ مِنْ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَذْهَبِ الْبَاسَ
رَبِّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا بِشِفَائِكَ شِفَاءٌ لَا يُفَادُ
سَقْمًا وَلَا أَلَمًا ۝

آیات شفاء

برائے شفاء مریضان و صحت جسم و جان سبب آیات قرآن شریف در صحن
چینی نوشتہ تاہفت روز بیمار را بنوشانند اگر عیال از علان جو عا جز شدہ باشند
بفضلہ تعالیٰ شانہ شفا یا بد آن آیات شریفہ این اند بسم اللہ الرحمن الرحیم
و یطف صدور قوم مومنین و شفاء فی الصدور و یخرج
من بطونہا شراب مختلف الوانہ فیہ شفاء للناس و نکل
من القرآن ما هو شفاء و رحمۃ للمومنین و اذا مرضت فهو
یشفیہ و قل هو للذین امنوا ہدی و شفاء و صلی اللہ تعالیٰ
علی سیدنا محمد و آلہ و سلمہ در شرح مشکوٰۃ نقل است از امام ابوالقاسم
قشیری گفت کہ بیمار شد و ولد من بیماری سخت تا آنکہ مشرف شد بر موت و سخت
شد کار بردی پس دیدم پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم در خواب پس شکایت
کردم در حضرت وی قصہ ولد را فرمود تو کجائی از آیات شفاء پس بیدار شد و تمس
کردم در قرآن آیات شفاء را و یافتہم آزاد ریشش موضع کہ مذکور شد پس نوشتم این
آیات را و حل کردم بآب و بنوشانیدم او را آن آب پس شفا یافت فی الحال گویا
بند از پائے او کشادہ شد و شیخ عبدالحق محدث در شرح مشکوٰۃ ایرسل را از دیگر شائع
نیز نقل کردہ کہ خواندن آن بہر مریض و بآب شستہ نوشانیدن آن تجربہ صحیحہ است
برائے دروندان بنویس بر یک کاغذ خور و لکل نباء مستقر
و آن را پیچیدہ در دندان مشقوب بدار در ہمان ساعت در دفع شود و کاغذ را در
آب روان بشوید یا جائے پاک بدار و برائے طحال ہفت بار سورہ انہا
اعطیناک الکوثر و مریح سیاہ خواندہ دم کند و ہر روز ہفت دانہ از ان بنہا
بخورد ایضاً برائے طحال بناخن سباہی بر شکم او بنویسد و مثل کلمۃ خیشۃ

کشف جرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار
برائے بند شدن پول و بر از حصاة نبوید و اذا استسقی موسی
لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا
عشرة عینا قد علم كل اناس مشربهم کلوا و اشربوا من رزق
الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین پس آن را آب محو کند و بنوشد
برائے جروح و قروح و جریان دم قدی خاک پاک گرفته اندک اندک بر زخم
بیاشد و گوید بسم الله تریبه ارضنا بریقة بعضنا یشفی سقیمنا
باذن ربنا و دم بکند و سه باز تکرار کند نغز شود برائے چیچک و سرخکان
بر برنج سالم که شکسته نباشد چهل بار سورة انا اعطینک الکوثر بخواند و
بر بار دم کند پس هفت دانه ازان هر روز بلع کند و اگر طفل باشد یک دانه یا سه
برائے درد سهازم دست خود بر سر میض بدارد و بگوید اسکن ایها الوجع
یحزة من له ما سکن فی اللیة لهما و هو السبع العظیم و ناسه باز تکرار کند
در دفع شود و برائے تمام اوجاع و آلام همین طور دم بکند مجرب است
برائے کشائش رزق و دفع قرض این دعا بعد از هر نماز سه بار بخواند اللهم
انی اعوذ بک من الهمة و الحزن و اعوذ بک من العجز و الکسل
و اعوذ بک من البخل و الجبن و اعوذ بک من غلبة الدین
و قهر الرجال اللهم کفنی بحلاک عن حرامک و احذنی
بفضلک عن من سواک -

و سورة اذا وقعت الواقعة بعد از مغرب و عشاء خواندن برائے اولی
دین و دفع فقر و فاقه مجرب است و اگر ممکن باشد تا چهل روز چهل بار بخواند

ورنہ بریکبار دعا و مت بکند۔ واسم شریف یا مغنی یا زودہ صد و یازده بار کہ
 موافق عدد حروف است خواندن نیز سبب کثرت رزق و حصول غنا است
 برائے پیدا شدن گم شده یا مال دزدیده این دعا تا سه روز ہر روز سه بار
 خوانده بجات ستہ بد کہ برائے پیدا شدن گم شدہ مجرب و معمول مشایخ است۔
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَنْتَ الَّذِیْ تَخْلُقُ
 السَّمٰوٰتِ سَمَآءَکَ وَمَا بَیْنَهُمَا ذٰلَکَ فَاجْعَلْ ذٰلَکَ کُلُّہٗ اَحْصِیَ عَلٰی
 مَنْ ذَہَبَ بِہٖ حَتّٰی یَرُدَّہَا اِلَیَّ اِنَّ اللّٰهَ اَنْتَ رَبُّ مَنْ فِی الْاَرْضِ
 وَرَبُّ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ قَادِرٌ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ وَغَالِبٌ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ
 رَاقِدُ الطَّالِیَةِ وَتَهْدِیْ مِنْ الضَّلٰلَةِ اُرِدُّ عَلٰی ضَالَّتِیْ فَاِتِّہَا
 مِنْ عَطَآئِکَ وَفَضْلِکَ وَصَلِّ اللّٰہُ تَعَالٰی عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَآلِہٖ وَسَلَّم۔ و اگر آن چیز از دیگر کسی باشد بجائے ضمیر تکلم ضمیر غائب بخواند و
 بگوید "اَللّٰہُ" و "عَلِیْہِ" و "ضَالَّتِیْ" بعد از آن این رباعی منسوب بشیخ

الاسلام عبد اللہ انصاری بخواند

یا رب بگویش و لم ز غیب آواز رسان
 مرغ دل خستہ را سپرد از رسان
 یا رب کہ بگردانگی مردان خدا
 این گم شدہ مرا بمن باز رسان
 و اگر آن چیز از دیگر کس باشد بگوید

این گم شدہ مرا باو باز رسان

برائے دفع جراد از زراعت بر چہار قطعہ کاغذ بنویسد و اذا تَوَلَّی سَعٰی فِی
 الْاَرْضِ یُعْثِدُّ فِیْہَا وَیُفْهِکَ الْحَرٰثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰہُ لَا یُحِبُّ
 الْفُسَادَ و ہر یک قطعہ را بر چہار طرف زراعت بستہ کنند و دفع شود۔
 در کئے دفع موش سورہ تبت پدا بنویسد و بعد از آن بنویسد اَللّٰہُ اَلْغِیْرَانِ

اَسْرَحِلِي عَنَّا فَاِنْ لَّمْ تَتَحِلِّيْ فَادْنِ اَنْتِ بِحَرْبٍ مِّنْ اِلٰهٍ وَرَسُولِهِ
ثُمَّ اَنْصُرْ فَاَصْرَفْ اِنَّهُ تَكَلَّوْا بِهِمْ حَبِئْنَا اِلٰهٌ وَنَعْمَ الْوَكِيْلُ وَلَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاِلٰهِنَا الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَاَنْ رَّابِعُوْنِي بَسْتَهْ وَرَمِيَانِ زَرَعَتِ
نَصَبْ كُنْدَ -

برائے نکثیر آب چاه یا نہر این آیت شریفہ ثم قسمت قلوبکم من بعد
ذلک تا عما تعملون برسفال پاک بنویسد و آنرا در چاه بیندازد آب آن
بسیار شود -

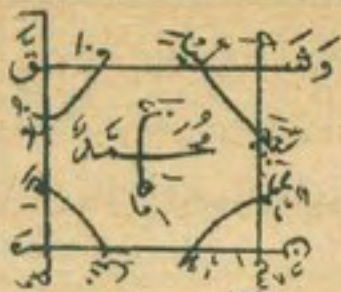
و اگر زنی عقیقه باشد و بار آورنی شود بنویسد آیت کریمہ رب لا تذلنی فخرہا
بر ہفت پارچہ کاغذ و ہر روز یک پارچہ از ان در آب شستہ بخورد و ہمیں آیت
را زن و مرد ہر روز صد بار خواندہ باشد و برائے حفظ جنین در شکم مادر بگیرد و چہل و یک بار
معصفر بقدر قامت آن زن و آن آیت شریفہ و ما صبرک تا محسن
و سورہ قل یا ایہا الکافرون ہفت مرتبہ بر آن دم نماید و ہر مرتبہ کہ فک کند
خیطہا را ایک عقدہ بدہد و ہر کمر زن بستہ کند از اسقاط محفوظ ماند و اگر کسی را اولاد
نرینہ نمی شود و از ابتداء حمل تا سہ ماہ این آیت شریفہ یا زکویا انا بنمضو
بغلام اسمہ یحیی لم یجعل لہ من قبل اسمیا اللہم انی سمیت
لک ما فی بطن ہذا السملۃ احمد ادر محمد افاکونہ ذکر ادر ہر ماہ در صحن
چہنی یا پارچہ کاغذ نو شستہ بخشد فرزند نرینہ پیدا شود و احمد و محمد با نگشت مبارک
بر حکم حاملہ نوشتن نیز مجرب است و برائے آسانی ولادت و دفع دروزہ بنویسد بسم
اللہ الرحمن الرحیم اذا السمار انشقت تا والقت ما فیہا و تخلت
و شستہ بخشد و فی الفور خلاص شود و این نقش مجرب فقیر است نوشتہ
پیش روئے مریضہ بگیرند تا آنرا بچشم دیدہ باشد اگر دیر کند باز شستہ

بنو شانند و اصل نقش این طور است

شعرا

وَفُتِّقَ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِبَيْتِهِ -

فَدَا الْعَرْشَ مَحْمُودًا وَهَذَا مُحَمَّدٌ



حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه میفرماید عجب دارم از مردمان چه غافل شده اند از چهار چیز یکم منموم باشد از قول حق سبحانه و تعالی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین حال آنکه خدای تعالی میفرماید فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلت نجی المؤمنین و یکم چهاد میکند با اعدا از قول او سبحانه و تعالی حسبنا الله و نعم الوکیل حال آنکه وی سبحانه و تعالی میفرماید فاقبلوا بنعمة من الله و فضل له ثمسسهم سوء و یکم در دست دشمنان گرفتار شده باشد از قول حق سبحانه و تعالی و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد حال آنکه خدای تعالی میفرماید فوقاه الله سیئات ما مکروا و احاق بهم سوء العذاب و یکم خوف دارد از چشم بد از قول خدای تعالی ما شاء الله لا قوة الا بالله و حضرت امام ربانی در جاییکه خوف دزدان یا قطاع الطرق باشد بخواندن سورة لا یلاف قلوبهم ارشاد فرموده اند بے قید و وقت و عدد و باید که بکثرت خوانده باشند.

برائے دفع جن و اثر غیب و شرارت شیطان خواه در بدن انسان باشد خواه بنگ باری و آتش فکری در مکان خواندن آیت الکرسی و معوذتین و کلمات اذان تاثیر عظیم دارد اگر مریض خوانده نباشد دیگر کسی خوانده دم کند و دیگر دعائے مشهور بحر زابی حجا نه نیز معمول مثل نج است و آن این است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِلَى مَنْ طَرَقَ الدَّارَ مِنَ الْعُمَامِ وَالزُّوَارِ
 الْأَطَارِقَ يَقْرَأُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَانُ مَا بَعْدُ فَإِنَّ لَنَا وَلكُمْ فِي الْخَلْقِ سَعَةً فَإِنْ
 نَلَّ عَاشِقًا مُوَلِّعًا أَوْ فَاجِرًا مُؤَذِّيًا هَذَا كِتَابُ اللَّهِ يُنْطَقُ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ
 بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَرُسُلُنَا يَكْتُبُونَ مَا تَكْمُرُونَ
 أَتُرْكُوا صَاحِبَ كِتَابِي هَذَا وَأَنْطَلِقُوا إِلَى عِبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَإِلَى مَنْ يَزْعُمُ
 أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِلَّا اللَّهُ الْهُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَذَا لَكُمْ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ
 إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ حَمَلًا يُنْصَرُونَ حَمَرٌ تَفَرَّقَ أَغْدَاءُ اللَّهِ وَبَلَغَتْ حُجَّتُهُ
 اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ایں دعا نوشتہ در گلوبستن
 و بر مریض دم کردن و بر آب خوانند نوشا نیدن بطور معمول است و اگر شرارت
 آن باد در مکان باشد بر تخت پاک نوشتہ در جائے آسیب و الہ بسیار ویزند
 بامر اللہ سبحانہ و تعالی آزار آنہا دفع شود۔ و برائے دفع سحر اگر کسی سحر و جادو کردہ
 باشند در یک پیالہ آب بیارند و از سورہ اعراف آیت فوق الحق تا رب
 موسیٰ و ہارون و از سورہ یونس آیت فلما القوا تا الجسر مون و از سورہ
 طہ آیت انما صنعوا تا حیث اتی بخوانند و بر آب دم کنند و آن آب بر مریض
 مریض بسیار و سحر و جادو باطل و زائل شود۔ و برائے دفع نظر بد و چشم زخم بر سر گرہ
 زرد چوبہ سہ مرتبہ کلمتہ الاسلام حق و اللہ باطل خوانند و در آتش انداختہ دھان آن بعضی مانند بر آتش زرد چوبہ
 خواندن سورہ فاتحہ تا نور است ہفت بار بخواند اگر کسی کہ بسیار بیمار باشد و بکند بر آتش دم گرم کردہ بر جای کہ درد
 رسیدہ باشد ملد مرغ را بگوید کہ بالاسی آن دست بگیر دو عازم الغیات رانا آخر
 ہفت بار بخواند و بر موضع الم دم بکند و تیر بر قدری آب دم کند از آن آب سہ جرہ
 بخورد و سہ بار آن عضو را بر زمین بزند و عازم باز پیرسد کہ حال او بد بکند ہم جائے رسیدہ

است بهر جا که رسیده باشد باز بدست بگیرد و بترتیب سابق عمل بکند و در اشائے خواندن عازم دست خود بر همان عضو از بالا با سفل زود و گذرانیده باشد پیش از تکرار عمل سه بار در دفع شود. و بر آئین گزیدن سنگ دیوانه بر چیل قطعه نان این آیت بنویسد. انهم یکیدون کیدا و اکیدا کیدا فمهل الکافرین امهلم سر ویدا. و هر روز یک یک قطعه ازان معضوض را تا چهل روز بخوراند از ضرر آن نجات یابد.

فصل در کیفیت پیک کردن و تلقین ذکر

معمول حضرت ایشان این طور بود که طالب را پیش روی خود و زانوی نشانند و خود هم دوزانو نشسته متوجه او می شدند و اگر چند کس می بودند همه را با هم جمع کرده پہلو بہ پہلو می نشانند و بزبانی که میدانست سندی یا افغانی یا فارسی باو مخاطب شده می فرمودند قرآن شریف خوانده یا نه؛ اگر میگفت آری: خوب؛ و اگر نه او را برای خواندن آن تاکب می کردند بعد می گفتند و علی که من میخوانم لفظ بلفظ با و از بلند و چنانچه شنفته شود در پس من بخوان بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسولہ سیدنا و مولانا محمد و آلہ واصحابہ اجمعین. استغفر الله. استغفر الله. استغفر الله. استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه و اجد دایمانی و اسلامی و اقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسولہ. یا الله العالمین و یا خیر الناصرین. آنچه در عمر خود از گناہان صغیرہ و کبیرہ سر او علانیة کردمستم ازان بمہ توبہ کردم و توبہ کردم و توبہ کردم و بدین گاہ تو رجوع کردم و در طریقہ عالیہ حضرت اب خاجگان نقشبندی قدس الله تعالی اسرار مم

بجناب حضرت امام ربانی محبوب سبحانی مجد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرمدی
قدس الله تعالی سره داخل شدم ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم
بعد از آن اورا میفرمودند که بابا تو حال مرید و داخل طریقه شدی چند کلمه نصیحت
بتو میگویم آنرا بگوشش بپوش بشنوی و بران عمل کنی -

اول آنکه بر زمان بخفته محافظت کنی و با جماعت بخوانی و هیچ وقت و هیچ
حال قضا کنی نماز کن اعظم اسلام است باید که در آن قصوری و فتوری نکنی
و همچنین روزه ماه مبارک رمضان شریف تمام و کمال بداری و اگر توفیق رج در رکات
باشد بجا آرید -

در همه امور متابعت شریعت بکنی و آنچه در شرع شریف جائز و رواست
آنرا بکنی و آنچه در شرع شریف ناجائز و نارواست از آن بالکل پرهیز و اجتناب کنی
از صحبت بدان و بدند میان خود را دور و درید و صحبت آنها را سم قاتل دانید و دیم
آنکه بعد از مرید شدن ذکر کردن را بر خود لازم گیرید که بغیر ذکر کردن مرید شدن
بے فائده است و بعد از نماز صبح مراقبه بکنید و طریقه ذکر و مراقبه کردن در طریقه
نقشبندی این است که با طهارت و وضو و بقبله کرده بنشین چشمها پوشیده
زبان خود بند کرده توجه و خیال همگی بقلب خود نموده در دل خود اسم مبارک الله الله
الله بخوانی و چون آفتاب بر آید چهار رکعت نقل اشراق خوانده بعد از آن بکاهای
زمانه مشغول شوی - بعد از آن دست و در دست مرید داده بیعت می گرفتند و
وعائی خیر می نمودند - عام طور بر همین قدر اکتفا می نمودند و اگر کسی طالب صادق
صاحب استعدادی بود برای آن مناسب حال و استعداد او و کلمات
نصیحت و هدایت زیاده ارشاد می فرمودند و بر سر پنجه کردن سبق و کثرت ذکر
تا کبدمی نمودند که در هر حال و هر مقام چند آنکه بتوانی شب و روز بگذر مشغول باشی

هر چند مشق و محنت و کثرت مزاولت نمائی سبق تو زود بخت خواهد شد و ذکر قلبی جاری خواهد شد و علامت بخت شدن آنکه بے تکلف و بے محنت ذکر جاری شود و هرگاه انسان بقلب خود متوجه شود دل خود را ذکر یابد.

فائده ۱ :- حضرت کلان جد فقیر قدس سره میفرمودند هر که ذکر قلبی جاری شود و یک لطیفه قلبی بخت شود نام او در دفتر اولیاد الله تعالی ثبت گردد. و لا شک فی ذلك فائده ۲ :- علامت جاری شدن ذکر مذکور شد درین ایام یکے از علمائے مدرسین در ریل گاڑی بامن ملاقی شد بعد از ملاقات و گفتگو راجی گفت که شما پیارا چه طور میدانید که طالب را این سبق بخت شد و ذکر جاری شد بعد از این سبق دیگر لطیفه میدهد گفتم شما مدرسین چه طور میدانید که شاگرد این سبق بخت کرده است حالا دیگر سبق دادن باید بسم فرمودم مزاح نمی کنم واقعی صورت حال و مثال آن بیان میکنم که پیش شما مدرسین مقرر است یعنی سبق خوب طور یاد کردن و بے تکلف رواں رواں خواندن و در خواندن آن غلطی نکردن همین طور هرگاه سالک یا ذکر کردن آسان شد و بے تکلف روان گردید و چون بقلب خود متوجه شود فوراً ذکر جاری شود و از مشغولی بذر راحت و فرحت یابد میدانیم که این شخص را سبق بخت شد و لطیفه حل گردید. قانون فطرت است هر کار که انسان اول میکند خواه خواندن و نوشتن باشد یا خیاطی و نجاری در ابتدا او را تکلیف و مشقت میشود و آن کار بر او صحیح و مستحسن از دستش نمی شود و چون ماهر و بخت گردید آن کار بخوشی و خوبی و خوش اسلوبی از دستش می برآید و انس و الفت باک پیدا می گردد و بشوق و رغبت تمام آن کار میکند. و قس علی هذا.

فائده ۳ :- تقید مراقبه کردن یعنی بکشی شسته سر بگریبان فرو بردن و چشم پوشیدن برائے مبتدیان است تا توجه تام بقلب حاصل شود و از دیگر خیالات

مشوشه یکسوی و خاطر جمعی محصل گردد و الا بعد از بخت شدن و بلکه راسخه حاصل شدن
 قید و بند مراقبه بصورت کذائی ضرورت ندارد و هر جا و هر صورت که باشد ذکر میشود
 مثالش آنکه طالب بتدی را التائوح در دست داده میگوید که خبر دار دیگر
 طرف نظر کن نگاه خود بر حرفها بدوز و انگشت بر حروف بدار و زیر و زبر و نقطهها را خیال
 کن اما چون بخته شد و حافظ گردید او را ضرورت این کارها نیست.

فانکاه :- در قرآن شریف هر جا که حکم بذكر کردن آمده است بقید کثرت و کثیر
 امر فرموده اند مثلاً واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون. و قال سبحانه
 و تعالی و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات و قال تعالی شانیا ایها
 الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و سجوده بکرة و اصیلاً و تعیل
 این امر الی و ادائی این فریضه کما حقہ آنقدر که علمائے صوفیه کرده هستند آنقدر
 علمائے ظاهر نگرفته اند گو که درس و تدریس آن حکماً داخل ذکر باشد پس ازین
 همه آیات و لصوص قرآنیه اثبات طرق صوفیه و ذکر و مراقبه میشود حاجت دیگر
 فروع و جزئیات و طلب حجت و دلیل آنها ندارد و لان ما یتوقف علیہ الشیء
 فله حکم ذلک الشیء -

علم طب و معالجات جسمانی :- حضرت ایشان کا طب بطریق کسب و
 دکانداری نمیکردند بلکه بطور خیرات و خاندانی میکردند اکثر او به متداوله طیار کرده
 میداشتند و برای متعلقین و اهل و عیال یا نفع دیگر خلایق میدادند از
 کتابهای طب قرا بآیین اعظم را و دست میداشتند و نسخه های آن را اکثر
 مستعمل میفرمودند و این کتاب را سبستی پیش خود میداشتند و وقت حاجت
 ازان نسخه تجویز کرده میدادند.

در شفا و الامراض عربی مؤلفه خود که ذکر آن عن قریب کرده شد در نصف اخیر

آن بعضی نسخه های مجرب و معموله خود یا مسعود از بعضی مجربین و احباب خود بطریق
 قرا بادین طبیبیه نوشته اند یا بر حاشیه قرا بادین اعظم نقل کرده اند در اینجا چند نسخه های
 مجرب و معموله حضرت ایشان نقل کرده میشود تا مستفیدان و مخلصان را دستور العمل
 باشد و دیگر مرعا هم از آن منتفع شوند.

نسخه کحل الجواهر برائے روشنی چشم و تقویت البصر
 مروارید ناسفته ۶ ماشه - یا قوت ربانی ۶ ماشه، مشک خالص ۱ ماشه، سنگ
 بصری ۲ ماشه، کف دریا ۱ ماشه، میره اصلی ۲ ماشه، جبت کشته ۲ ماشه، سنگ
 سره صفهانی یک نیم توله در گلاب مقدار یک پیاز سحقی بلخ نموده به استعمال آرند و
 بمیل در چشم کشیده باشند این سره را حضرت ایشان همیشه طیار میکردند و خود
 هم استعمال می فرمودند تا آخر عمر که سن ایشان بهشتاد و هفت رسید به بود - نظیر
 ایشان برقرار بود و ضرورت عینک نداشتند.

نسخه قارونی سبز برائے دیگر امراض چشم که روزمره معمول فاندان است
 نافع رمد مزمن و مسکن در چشم و دافع حکه اجفان و رمص و چسبیدن اجفان
 قاطع جاله و پچوله قلیل الاجزاء و کثیر المنافع صفت آن جبت کشته اتوله - سره
 اعلی اتوله رنگار اخیل ۶ ماشه، ایون خالص ۶ ماشه، هر چهار اوویه را کوفته بخیته بعده
 در کحل یا حمام دسته سحقی بلخ نموده و از حریر بخیته استعمال نمایند.

ترکیب استعمال :- اگر امراض مذکوره شدید و قوی باشند در چشم اند که
 زور نمایند و اگر حقیف باشند وقت نفع بمیل در چشم کشند این دارو قدر سه
 حدت دارد ساعتی سوزش میکند و اطفال را بناله و فغان می آرد و بعد از آن تسکین
 می یابد و تمام شب آرام میکند و اگر حدت آن کم کردن خوابید و ریش زان یا گلاب
 حل کرده و در چشم بیندازند با هم وزن آن سره ساده بیا میزنند.

ایں ہر دوا نسخہ در اصل از حافظ دینگل والہ منقول است
 حب ایاکرج :- برائے تنقیہ اعضاء الراس از اخلاط ثلاثہ مستعمل در تمام
 امراض دماغی و امراض چشم و گوش و دندان و او جالع آنها کہ از نزله پیدا شدہ
 باشند بمنزلہ سیف قاطع است بسیاری مریضان از ذاکثر ان و حکیمان
 لا علاج شدہ بایں دوا شفا یاب شدہ اند۔

صفت آن :- پوست بلبلہ زرہ - باد بیان - رب السوس - مصطکی - گل سرخ
 صبر قوطری - مقل ازرق - زعفران ہر یک چار تولہ یا چہار ماشہ تریہ موصوف
 ۶ تولہ یا ۶ ماشہ شحم خنظل ۳۶ تولہ یا ۳۶ ماشہ ادویہ کوفتہ بخیتہ بروغن بادام چرب
 نمایند و مقل در آب گرم حل نمایند و صاف کردہ ادویہ را در ان محجون سازند و
 مقدار نخود حب بستہ لگا ہدارند۔

ترکیب استعمال :- وقت شام غذائے خفیف خوردہ وقت
 خفتن یا نوزدہ گولی تابیت و پنچ گولی در مسکہ گادی ملفوف کردہ فرو برند و
 بخپندہ در آخر شب عملش شروع خواہد شد و در معار مغص و تحیش پیدا
 خواہد شد در ان وقت شور باے چوزہ مرغ و اگر نباشد در یک یا شیر تازہ قدری
 مسکہ و شکر انداختہ گرم گرم بنوشند اسہال بفرغت خواہد آوردند و مغص ہم دفع
 خواہد شد و اگر در عمل در کین یا در شکم درد پیدا شود علاجش ہمیں خوردن شور بائی
 مرغین و تجرع شیر در روغن است بعد از فراغ اسہال یا شدت مغص شربت
 اسبغول یا تخم ریحان بنوشند و نان یا شور بائے مذکور یا کچھ می مرغین یا جفرت
 و مر با بخورند و دیگر غذا پس از موافق زامی حکیم عمل آرند۔ ایں نسخہ در اصل از ترکیب
 خلیفہ احمد خان نظامانی است۔

برائے صرع و اہم الصببیاں :- بیضہ زارغ تازہ ہدست آوردہ بنوک

چاقو در آن سوراخ نموده تبا کوئی خشک کوفته در آن داخل سازند که پر شود و بعد از آن
در سایه خشک کرده یا پوست و جویج اجزا کوفته بشل نسوار هر روز دو سه مرتبه در بینی بکشد
از سید مظفر علی شاه دهلوی -

نسخه منضج در امراض سینه مانند سرفه و ذات الحجب و ذات الریه -
که آن را در عرف عام نمونیا گویند - صفت آن - گل سفید، گاو زبان
زرقا، عناب، پستان بریک و توله - اصل السوس - بهیانه، بادیان بریک
یک توله و اگر تب هم باشد گل نیلوفر و عناب الشلب هم دو توله بیفزایند
از این همه چهار وزن کرده یک حصه در یک آثار آب بجوشانند و صاف کرده
باشند یا بغیر آن هر روز سه مرتبه صبح و شام و وقت خفتن شیر گرم استعمال نمایند
و جرعه جرعه مثل چای بخشد و روز دیگر دیگر چای جدید کنند که استعمال نمایند
و اگر برونشیت نفس یار باشد درین منضج انجیر ولایتی سودان و تخم کتان یعنی السی
سه ماشه هم ضم نمایند و الا فلا - در شانزده که و بائی الفلوتسز یعنی نزله و بایه
در سنده واقع شده بود حضرت ایشان برائے حفظ ما تقدم تمام متعلقین را
بدست خود فصد گرفتند بعد ازان در یک دیگ کلاں همین منضج را جوشانید
تمام عیال و اطفال خورد و کلاں را یک یک پیاله ازان میدادند بفضل تعالی
شان همه سلامت ماندند کسی از متعلقین ضائع نشد -

سفوف برای سل ووق و نفث الدم منقول از حضرت ضیا الرحمن میر والہ
صفت آن - گل آرنی، کهر با، دم الاخوین، طباشیر، الاچھی، مروارید، ست گلو
سرمه سیاه، مغز تخم باد رنگ، مغز تخم دانه، مغز تخم کدو، مغز تخم خرپزه، مغز تخم زبوزه
تخم کاهو، تخم خرفه، بریک یک توله - گل سرخ - رب السوس، صنیع عربی، کثیر افکاشیر
زهر مره گل نیلوفر بریک ۶ ماشه، فیون ۳ ماشه، کافور ۳ ماشه، شکر احمت، توله زعفران ۲ ماشه

مقری، قولہ، خشخاش قولہ، بنج مرجان قولہ جملہ ادویہ کوفتہ بختہ یکتولہ صبح و یکتولہ
شام ہمراہ لبن الاتان یا شیر نزد از بختولہ تا یک پار سفوف سازند. و از گوشت
در دغن پز نمایند.

نسخہ حب سرفہ کہ معمول است از قرابادین اعظم :-

صفت آن :- صغ عربی. کثیر. نشاستہ. اصل سوس ہر یک ۶ ماشہ ایون
عہ ماشہ، خشخاش سفید عہ ماشہ، مغز پییدانہ عہ ماشہ، زعفران ۶ ماشہ، مغز بادام
وہ عدد. بلعاب پییدانہ بقدر خود حب سازند و یک حب در وہان دارو فقیر
گوید اگر رب سوس ۶ ماشہ ہم درین نسخہ اضافہ نمایند بہتر باشد.

تفہیم :- ہر حب کہ برای سرفہ باشد باید کہ در وہان داشتہ اندک اندک لعاب آن
فرو برند و یکدم بلع نہ نمایند.

نسخہ حب شگرف :- براسنہ بنج و زحیر و اسہال مزمن مجرب و سرلیع الاخرو
اکثر مستعمل و طیار کردہ موجود میباشند.

صفت آن :- سنج ۳ ماشہ، جعفر ۳ ماشہ، کنی مر ۳ ماشہ، کندر ۳ ماشہ، شگرف
ردمی ۶ ماشہ، زعفران ۳ ماشہ، اسہاگہ بریان ۳ ماشہ، ایتمہ یک تولہ تمام ادویہ باریک
کوفتہ بختہ و سختی بلع نمودہ بقدر ماش حب بندند و یک یک حب بعد از یکبار
بدہند و اگر مرض خفیف باشد یک حب صبح یک حب شام کافی است و
اطفال را بقدر عمر نصف حب یا ثلث یا ربع آن میدادند.

تفہیم :- اگر زحیر کاذب و سدھی باشد اول اخراج سدہ و تنقیہ امعاء بجلاب
ارنڈی وغیرہ نمودہ بعد از آن این دوا استعمال کردن باید

نسخہ سہل سہل و بلے غائلہ

ہر کس در ہر وقت بخیر استعمال تواند کرد و مخرج اضلاط فاسدہ و دافع امراض قدیمیہ

و جدید است .

ت ترکیب آن . حب السلاطین یعنی جالگوته هر قدر که خواهند از پوست بیرونی مغز آن کشیده و انده های که سیاه شده باشند دور کنند باقی را در پوئلی بسته در شیر گاوی بخوشانند بعد از آن کشیده که در دوزخ گاوی ترشی بخوشانند بعد از آن شق نموده زبانه یعنی پرده سفید که در میان و انده های باشد کشیده بگویند و قدر چهارم حصه آن صمغ عربی یا کتیرا کوفته بچخته بیامیزند و آب لیون یا بنیان مقدس نخود حب یا سازند طفل را یک حب تا دو حب و کلان را تا چهار پنج حب وقت صبح ناشتا آب فرو برند و بعد از عمل کچڑی برنج با حشرات یا شیر یا مری با تناول فرمایند و اگر در عمل تاخیر کنند دوزخ گاوی بنوشند و اگر زیاده عمل کند حشرات یا حشرات استغول بدهند .

نسخه پراش طحال مجرب . صفت آن . عصاره لیون ۲۰ توله سرکه انگوری ۲۰ توله . نوشا در ۴ ماشه ، شوره قلمی ۴ ماشه ، سهاگه ۴ ماشه ، نمک سنگ ۴ ماشه همه ادویه کوفته و عصاره لیون و سرکه بیامیزند و در شیشه انداخته هفت عدد خر مهره صادق یعنی سفید سلامت در آن بیندازند و سر شیشه محکم بسته در آفتاب محلق نمایند و هر روز دوسه مرتبه شیشه را حرکت داده باشد هر گاه خر مهره گذاخته شد بعد از آن دو دانه انجیر ریزه ریزه کرده در پیاله چینی خور و وقت شب دوسه توله از این تیزاب انداخته بدارد و صبحی انجیر کشیده بخورد و تیزاب که در پیاله باقی باشد ، بالایش بنوشد تا چهل روز برهنه از شیر و روغن و گوشت چرب و نمک بکند بجای نمک سرکه یا لیون استعمال نماید اگر در شکمش سنگ قرار باشد گذاشته شود .

نسخه پراش بواسیر خونی و بادوی و دفع مو که با . صفت آن . پوست بلیله زرد

پوست بلیله، بلیله سیاه - مغز نموری، مغز بکائن، مغز چاکسو هر یک پنج توله، رسول ۱۰ توله -

توکیب استحصال :- رسول را در آب افشوده برگ کاسنی یا ترب یا گندنا هر چه بدست آید حل کرده از جامه بپیشترند و ساعتی بگذارند تا در آن نشین شود و رسول مصفی گردد و بعد دیگر ادویه کوفته بپخته بسیار میزند و مقدار کناری دشتی خوب سازند روزانه وقت صبح ده حب در خجرات یا مسکه در حلق انداخته فرو برند پیریز از اشیاء غلیظه و گرم و مریح سرخ و غیره باید کرد و کم از کم تا سه ماه باید خورد و اگر پس حب در ظرف سفالی بآب حل کرده بعد از استنجاء بر مو که باطله نمایند سه بار وضع شود نسخه برائے اوجاع مفاصل و درد کمر و دیگر اعضا، صفت آن - چوب چینی گلانی ۴ توله - سورنجان سفید ۳ توله تخم صریر ۲ توله مالکگنی ۲ توله و اتوره سیاه ۲ توله ایژن پوناس اتوله شکر سفید، اتوله جمله ادویه کوفته بپخته ۴ ماشه وقت صبح و ۴ ماشه وقت شام بآب سفوف نمایند پیریز ترشی و بادوی اشیاء غلیظه - تفهیم :- و اتوره سیاه یعنی حب انیل غیر جوز مثل یعنی دها توره دیوانه است و ایژن پوناس دوا می انگریزی است که از دواخانه های انگریزی دینانی عموماً بدست می آید -

کشته ابرک برائے جمیع اقسام تپهای حاره و تب محرقه محب ابرک سفید پنج توله در آب ترب مقدار سه ساعت ساییده بعد غلوه کرده در ظرف سفالی گل حکت کرده در ده آثار پا چکدشتی آتش بدبد بعد برادرده باز با پنج توله کافور دفعه دوم در آب ترب سه ساعت سحق کنند باز بطرح مذکور آتش داده برادر مقدار خوراک یک ماشه فجر یک ماشه نیمه روز یک ماشه وقت مغرب همراه عرقیات و اشرب مناسبه بدقه سازد و از سید علیهم السلام و کهنی -

مرهم برائے ناصور و قروح خمیشہ و دفع داو و جرب و حکم به
صفت آن :- آله سار بجراتی ۲ تولہ ، پارہ اتولہ ، توتیہ ۳ ماشہ ، کافور ۳ ماشہ
سہاگہ ۴ ماشہ روغن گادی پنج تولہ . ترکیب - آله سار و پارہ را با ہم حق کرده
کجلی نمایند و دیگر ادویه کوفته بختہ در روغن گادی در ظرف آہنی تا چہار پاس سق بلینخ
نمایند و در وی انداختہ نگاہدارند و وقت حاجت بر موضع ماؤف طلا نمایند و
اگر حاجت فاسد باشد بآب نیم شستہ بر پار چپستہ کنند .

معجون چوب چینی مقوی باہ و مقوی بدن بہ نسخہ معمولہ حضرت ایشان
چوب چینی گلانی چیل تولہ ، مغز بادام مقشر مغز پستہ ، مغز نارجیل ، مغز جبتہ
الغضار ، مغز فندق ، مغز گردگان کجہ سفید مصطلکی ، خشخاش سفید ہر یک ۵ تولہ
تخم گذر ، تخم پیاز ، تخم شلغم ، تخم اسپست ، تخم گندنا ، تخم اوٹنگن ہر یک یک نیم تولہ ،
خصیۃ الشلب عد تولہ ، بہمن سرخ ، بہمن سفید ، شقاقل مصری ، لسان
العصافیر (اندرجو) ، خولجان پنیر مایہ شتر اعلانی ہر یک دو تولہ مشک ۴ ماشہ ،
زعفران ۴ ماشہ عسل ۱۲ تولہ . تمام ادویہ کوفتہ بختہ در عسل مقوم و مصفی معجون
سازند و خوراک یک نیم تولہ صبح و یک نیم تولہ شام با شیر تازہ پرہیز از ادویہ در شئی .
ترکیب کشتہ فولاد مولد خون و مقوی جگر :-

ترکیب :- فولاد از تیغ جوہر دار سوہان کردہ ہمز نش تیل گند حک یعنی روغن
آلہ سار و ظرف چینی بر آن ریختہ در آفتاب بدانند دہر روز سہ بار حرکت دادہ باشند
کہ او مغل و خاک خواہد شد بعد از آن خشک کردہ از جامہ حریر پیختہ بدانند و قدریکتی
یاد دقتی در مسکہ تا ہفت روز یا دوازہ روز بخورند پرہیز از شئی و ادویہ منقول از حضرت
شیرین جان آغا مرحوم فقیر گوید اگر ایس کشتہ را با معجون مذکور الصد بخورند در فوائد و
منافع ابلغ و اعمی گردد .

باب سوم در اخلاق حسنه و عادات جمیده و ثنائی شریفه و سجایای مرضیه حضرت ایشان

مردمان اکثر دینی خوارق عادات می گردند و کارهاست که خلاف فطرت باشد مرغوب دارند و آزار معیار ولایت و کرامت دانند. مگر اے عزیز مدار ولایت و کرامت بر استقامت احوال و متابعت سنت است نه بر کشف قبور و علم مغیبات و و خرق عادات. علمائے راسخین و اولیائے کاملین مکاشفات صوری و خوارق عادات را در خود نقص و عیب می پندارند نه شرف و کمال اگر از کسی حیثی باشد اختیار پیدا میشود در وقت دیگر از آن مستغفر و پشیمان می شوند و فرموده اند عقوبه الانبیاء بحسب الوجوه و عقوبه الاولیاء نظمه اراکس امامات و عقوبه المومنین المتقصیر فی الطاعات. شیخ عبد الله انصاری می گوید اگر آب روی خسی باشی و اگر بر هوا پرسی کسی باشی دل بدست آرد که کسی باشی. حضرت امام ربانی تحریر فرموده اند که خوارق نه از ارکان ولایت است و نه از شرائط آن بخلاف معجزه نبی که از شرائط مقام دعوت است لیکن ظهور خوارق از اولیاء الله تعالی شائع است تخلف کم کند اما کثرت ظهور خوارق بر افضلیت ولایت ندارد و تفاضل در اینجا باعتبار درجات قرب الی جل شانہ است. تواند بود که از ولی اقرب ظهور خوارق اقل باشد و از ابعد اکثر خوارق که از بعضی اولیاء الله این امت بظهور آمده از اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم عشر عشر این نیامده بآنکه افضل اولیاء مرتبه او نای صحابی نرسد. نظر بر ظهور خوارق از کونه نظری است و دلیل است بر قصور استعداد.

و نیز در مکتوب ۴۴۳ از دفتر اول می نویسد که اے برادر بشو خوارق عادات بر دو نوع است. نوع اول علوم و معارف الهی است جل شانہ که بذات و

صفات و افعال واجبی جل و علا تعلقی دارد. و نوع ثانی که نصف صور مخلوقات است و اخبار از مغیبات که بعالم تعلقی دارد. نوع اول مخصوص بابل حق و ارباب معرفت است و نوع ثانی شامل محق و مبطل. زیرا که اهل استدراج را نیز نوع ثانی حاصل است نوع اول نزد حق تعالی شرافت و اعتبار دارد که با اولیائے خود مخصوص ساخته است. و اعداد را در آن شرکت نداده. و نوع ثانی نزد عوام خلایق محسوب است و در انظار ایشان معزز و محترم. خواری نزد ایشان مخصوص و نوع ثانی و کرامات بر نعم این مجربان مخصوص مکشف صور مخلوقات و اخبار از مغیبات است. زهی پیچروان علمی که باحوال مخلوقات حاضر و غایب تعلقی دارد که دام شرافت و کد ام کرامت در وی حاصل است. بلکه این علم شایان آن است که بجهل مبطل گردد تا نسیان از مخلوقات و احوال ایشان حاصل آید. - انتهی -

پس اسی عزیز من هم عاشق عادات هستم نه طالب خرق عادات بر زمین برفتن و بر خاک خفتن نزد من بهتر است از بالائی هوا پریدن و بر آسمانها رفتن. لهذا از این گونه حکایات و روایات که از بعضی مریدین و مخلصین شنیده میشوند اغماض و پهلوتی می نمایم و بر ذکر اوصاف جمیله و عادات حسنه و اخلاق کریمه حضرت ایشان و آل صفائی که نزد اکابر معتبر و در کتاب و سنت محدود و در مقامات اولیا معدود است اکتفا می نمایم چون تضرع و شکر و تسلیم و توکل و رضا بقضا و حکم و عفو و رحم و کرم و انکسار و تواضع و شفقت و حسن معاشرت با احباب و اصحاب و تحمل جفای خلق و خوش خلقی و خدمت خلق الله و همدردی غریبار و وضعفا و مساکین و نایب دین و ملت و ترویج شریعت و حمایت مذهب و اعتقاد اهل سنت و جماعت و بنائے مدارس و تعمیر مساجد و اشاعت علوم و مجالفت اعداء دین و نفرت از کفار و مشرکین و رفع اعلام اسلام که حضرت حق سبحانه و

و تعالی وجود مسود ایشان را ازین صفات کامله و اخلاق حسنه بهره کامل و خلی وافر
 داده بود نمونه از ثرواری و دادن از انباری بخدمت یاران و دوستداران عرصه داشته
 میشود ۵ دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار
 گلچین تو از تنگی دامان گله دارو -

مثال فضائل و کمالات حضرت ایشان قول شاه ولی الله دهلوی است، که
 در صفت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب نوشته اند -

سینه فاروق اعظم را بمنزله خانه تصور کن که درهای مختلف دارد - در هر در
 صاحب کمالی نشسته، و در یک در مثلا سکندر ذوالقرنین با آنها سلیقه ملک
 گیری و جهان ستانی و جمع جیوش و برهم زدن اعداء و در دیگر نوشیدنی با آنها
 رفیق و لیلین و رعیت پردازی و داد گسری اگر چه ذکر نوشیروان و در بحث فضائل
 حضرت فاروق سودا و آب است " و در دیگر امام ابو حنیفه و امام مالک بآن همه
 قیام به علم فتوی و احکام - و در دیگر مرشدی مثل سیدی عبدالقادر جیلانی یا
 خواجه بهارالدین - و در دیگر محمدی بردن البهره و این عمر و در دیگر حکیمی مانند
 جلال الدین مدنی یا شیخ فرید الدین عطار و مردمان گرداگرد این خانه ایستاده اند و
 هر محتاجی حاجت خود را از صاحب فن درخواست می نماید و کامیاب میگردد -

انتهی - بے ۵ لَيْسَ عَلَى اللَّهِ بِمُسْتَسْكِرٍ

أَنْ يَجْمَعَ الْعَالَمُ فِي وَاحِدٍ

یعنی از قدرت بالغه حق سبحانه و تعالی این کار بدیع و بعید نیست که صفات
 متفرقه عالم را در فرد واحد یکجا جمع گرداند - و بنده را از بندگان خود با لطف عظیم
 و کمالات فخمه سرفراز گرداند -

۵ شاہان چه عجب گر بنوازند گدا را -

شیخ صاحب حکیم حاجی عبدالواحد بالائی نقل میکنند در آن سال که حج رفتیم در
مکه مکرمه از سیّد عمر پوغری پرسان کردیم در اینجا از هر ملک دو یار مردمان بزرگوار
می آیند اگر شما را کسی موصوف بصفات کامله معلوم باشد ما را نشان بدید تا از
خدمت او استفاده نمایم و فیض و فائده بگیریم گفت آری ایچنین شخصی که دل شما
میخواهد و قابل مشیخت و دستگیری است مرا معلوم است مگر آن در سنده در ملک
شما هست ما تعجب کرده پرسیدیم که آن کدام شخص است گفت آن حضرت
محمد حسن جان ابن خواجه عبدالرحمن است -

تعمیر مساجد و بنائی مدارس

حضرت ایشان هر جا که اقامت میکردند اول در آنجا بنده بست بنای مسجد میکردند
و بحکم و من بنی الله مسجد اولو کفتح طائر بنی الله له بیتانی الجنة
برائے خود در جنت جای می ساختند فی الحال آنچه بعلم فقیری آید هفت مسجد سرنو
بخارج و کوشش خود تعمیر کرده حضرت ایشان است و آنچه دیگر مساجد بطریق
اعانت و خیرات مدد داده اند در اینجا ذکر آن کرده نمی شود -

(۱) اول در تهره شماره در مکان بولند در آن زمان که بر زمین زردی در حیات حضرت
کلاں نظرداری و سرپرستی میکردند مسجدی تعمیر کردند که الحال حضرت عمو صفا
بر آن جای سرنو مسجد بنیخته تعمیر کرده اند -

(۲) در مکان پیرن تعلقه کپره که تا حال قائم است و تاراج تعمیر آن خود گفته برخشت
کاشی بر روی مسجد نصب کرده اند و در منظومات حضرت ایشان ذکر آن کرده شده
رسم در مقبره حضرت مرحوم واقع گنج جبل مسجد بنیخته مع دو حجره منصله -

رسم چهارم در رنده ساینده دو در تپه مسجد ساخته اند مسجد اول که از خشت خام بود -

و خورد بود از ایدم کرده باضافه برآمده و توسیع مسجد از خشت پنجه بطول ۳۵ فوت و عرض ۲۵ فوت بسقف آهنی و خشت هائے کانسی مرتبه ثانی طیار کردند که تا حال موجود است.

(۵) در کوئٹہ کلی ملک شاہ بعد از واقعه زلزله مسجد ویران شد آن را سر نو تعمیر کردند. (۶) در کوه کوئٹہ جانب شرقی بقاصله پنج ششش کرده که بیک چشمه آب خربده بودند مسجد و اوطاق تعمیر کردند و اراده او شان بود که در آن کوه دو راز مردمان اوقات بجمیعت و فراغ خاطر گذرانیده شود.

(۷) در شکار پور محله بنزاری دروازه قریب مکان مورد ثنی خود سرائے شکار پور و الد برجائی مسجد کنه مسجد بنو دو طبقه طیار کردند که تا حال موجود است.

اجرائے مدارس و ترویج علوم دین

اسکوها و تعلیم جدید را حضرت ایشان دوست نمی داشتند بلکه آنرا برائے امور دنیوی و شغائر اسلامی مضری دانستند فضائل و مزایای علم و تعلیم که در قرآن مجید و احادیث شریفه وارد شده است خاص برائے علوم دینی و اسلامی هست نه برائے تعلیم انگریزی و فنون دنیاوی این غلط خیال است و گمراه کن طریقہ کہ بیداران قوم برائے فریفتن مسلمانان در تقاریر خود تعلیم مرتجع اسکوها را برائے زنان و مردان فرض میگویند و فضائل آن بیان میکنند تحقیق این مسئلہ اکار علمائے ہندوستان چنانچہ مولانا اشرف علی صاحب دہلوی احمد رضا خان صاحب در رسائل و فتاویٰ خود خوب طور مفصل و مدلل فرموده اند.

حضرت ایشان مکتبہ ہائے خانگی و مدرسہ ہای اسلامی را بہر جا کہ باشند بہر وقتا بہر میکردند اعانت می نمودند ترویج علوم دینیہ و خواندن کتابهای اسلامیہ و نصاب

تعلیم متقدّمین را پسندی کردند مثلاً در سندھ آن وقت که مولوی عثمان بنبر در ملک
 نادر بجائے خود مدرّس اسلامیه جاری نمود. حضرت ایشان برائے ترقی و انداد آن
 بر مریاں و مخلصاں گردنواچی چوں رئیس غلام محمد خاں بهورگڑی و دیگر زمینداران
 از جنس غلّہ و نقدی سالیانہ چندہ مقرر کردند و از خود ہم حصّہ و سالیانہ رقم دادنی
 کردند چنانچہ در دفتر مدرّسہ نمبرہ والہ کتاب جمع و واصل و دستخط حضرت ایشان تا
 حال موجود است از حسن خدمت و نیک بینی مولوی صاحب مذکور در سر خوب ترقی
 کرد و بسیاری از مخلوق تہر و نادرہ از چشمہ علوم و فیوض آن بہرہ یاب گردیدند مگر بعد
 از وفات مولوی صاحب مدرّسہ متزلزل گردید و تا حال بسر پستی پسرش مولوی
 عبدالحی صاحب برائے نام جاری است۔

دیگر مدرّسہ آباد والہ۔ آباد قریۃ البیت جانب جنوبی شہر لاڑکانہ بمسافت دوسہ کروزہ
 زمینداران آن قریہ قوم انڑ مریاں حضرت ایشان ہستند از ان جملہ وڈیرہ حاجی غلام قادر
 خان شخصی مخیر و نیک اعتقاد محب الفقراء و خادم العلماء برائے تعمیر مدرّسہ مسجد مکان و قدرتی
 زمین زرعی وقف نمود و دیگر زمینداران ہم سالیانہ چندہ و مدد برائی اجرائی کار خیر دادند پس
 حضرت ایشان بسر پستی خود باقاعدہ و انتظام مدرّسہ جاری کردند و دوسہ مولوی صاحبان
 برائے تعلیم علوم دینی مقرر کردند و این فقیر را برای نگرانی کار و بار و وصولی چندہ و تنظیم
 قواعد و امتحان سالیانہ و ششش ماہی مامور فرمودند پنج شش سال مدرّسہ خوبطور
 جاری بود تا کہ رغبت زمینداران تعلیم کتابہائی اسکولی پیدا شد و ماستران برائے تعلیم
 اطفال و نبات مقرر کردند قدر و منزلت مولوی صاحبان کم شد گرانٹ برائے ماستران
 مقرر شد و زمینداران از چندہ دادن و وعدہ وفائی کردن پہلوہی نمودند پس بایان را این
 طرز تعلیم بہند نیلند و دست از سر پستی آن باز کشیدیم الحال مولوی حمید اللہ صاحب
 فرزند حاجی غلام قادر خان در انجا بسعی و کوششش خود چند نفر شاگردان را تعلیم علوم دینی

و خورد بود از ایدم کرده باضافه برآمده و توسیع مسجد از خشت پنجه بطول ۳۵ فوت و عرض ۲۵ فوت بسقف آهنی و خشت های کاشی مرتبه ثانی طیار کردند که تا حال موجود است.

(۵) در کوشه کلی ملک شاه بعد از واقعه زلزله مسجد ویران شد آن را سر نو تعمیر کردند.
(۶) در کوه کوشه جانب شرقی بقاصه پنج سشتش کرده که یک چشمه آب خریده بودند مسجد و اطاق تعمیر کردند و اراده او شان بود که در آن کوه دور از مردمان اوقات جمعیت و فراغ خاطر گذرانیده شود.

(۷) در تکار پور محله هزار سی دروازه قریب مکان موردنی خود سر لای شکار پور و اله برجائی مسجد کهنه مسجد نو و طبقه طیار کردند که تا حال موجود است.

اجرائے مدارس و ترویج علم دین

اسکولها و تعلیم جدید را حضرت ایشان دوست نمی داشتند بلکه آنرا برائے امور دنیوی و شعار اسلام می مضری دانستند فضائل و مزایای علم و تعلیم که در آنجید و احادیث شریفه وارد شده است خاص برائے علوم دینی و اسلامی هست نه برائے تعلیم انگریزی و فنون دنیاوی این غلط خیال است و گمراه کن طریقه که بیداران قوم برائے فریفتن مسلمانان در تقاریر خود تعلیم مرتجع اسکولها را برائے زنان و مردان فرض میکنند و فضائل آن بیان میکنند تحقیق این مسئلہ اکابر علمائے هندوستان چنانچه مولانا اشرف علی صاحب دمودی احمد رضا خان صاحب در رسائل و فتاوی خود خوب طور مفصل و مدلل فرموده اند.

حضرت ایشان مکتب های خاکی و مدرسه های اسلامی را بهر حال که باشند بیرون و بیرون میگردانند و اعانت می نمودند و ترویج علوم دینی و خواندن کتابهای اسلامی و تصالب

غیر مترقبه دانسته دامگیر حضرت ایشان گردیدند چنانچه گفته اند سه

مورد مسکین همی داشت که در کعبه رسد دست در پائے کبوتر زد و ناگاه رسید

تقریباً بیست نفر طیار شدند و درین جماعت برگونا اشخاص از برنا و پیر و امیر و فقیر مختلف
الاحوال و مختلف الطبائع و الکراسع شدند خیر از کراچی بندر یعنی بالور بحری تمام قافلہ بتاریخ

۲۳ شهر شعبان بطرف بصره روان شد و از بصره تبدیل جهاز نموده در جهاز آب شیرین
خیرو خوبی به بغداد شریف رسیدیم اتفاقاً در آن سال جنگ عظیم مابین جرمن و دیگر

دول او روپا برپا شد و در بغداد خبر رسید که دولت ترکیه با جرمن اتفاق کرده اعلان
جنگ با انگلیزان و اتحاد نموده است بطرف مصر و شام فوج کشتی شروع شده

و حکومت ترکیه تمام عربان و موثر لاریها برائے نقل و حرکت بقبضه خود گرفته
است بطرف موصل و شام کسی را سوارسی میسر نخواهد شد ازین واقعه تمام رفیقان

حیران و پریشان شدند چارناچار صلاح بر آن مقرر شد که از بغداد شریف واپس برآه
بحر بمبئی رفته شود و از بمبئی بطریق معهود مجده رفته شود همه رفیقان مکنهائے جهاز

از بغداد تا بمبئی معرفت قونصل انگریزی هفت هشت صد داده خریدند و در جهاز
بحری روان شدند چون جهاز شبالگاه قریب بندر بصره رسید و بجای پائے بندر نمودار

شدند جهاز دور تر ایستاده شد و کار پردازان ظاہر کردند که جهاز خراب شده است
شاهمه مسافران و رکشتی ها سوار شده به بصره بریدند بعد از دوسه روز برگاه جهاز

طیار شد شمار برداشته خواهم برد مسافران همه مجبوراً پائیں شده به بصره رفتند
و دیگر روز معلوم شد که جهاز شبان شب گرخته رفت این همه در مرغ بافی برای فریب

بازی ساخته بودند حقیقت این است که از جهت وقوع حرب راه آمد و رفت بین
الفریقین مفلطوح شده است جهاز انگلیزان بعد ازین در حدود ترکیه داخل نخواهد
شد تمام جماعت سرگردان و پریشان در قطار العماره بندر بصره ده دراز در شبهای

انتظار و روزهای غم گذرانیدند بیست و نه شبی هم بے قافله ضایع شدند باین طرف
 شدند بآن طرف آخر این دکان معلوم شد که یک راه رفتن می شود از بصره بکربلا
 چهارمی رود از آنجا راه خشکی بکربلا شریف رفته می توانید الحاصل از بصره روانه شده بکربلا
 آمدیم رکویت بضم کاف فتح و او نام پلده است بر ساحل سمندر تقریباً دو صد میل از بصره
 که والی آن شیخ مبارک ابن الصباح رئیس خود مختار تابع دولت ترکیه است تقریباً
 بیست روز در رکویت توقف افتاد هر روز در باره رفتن بسفر عظیم یاد و پس رفتن بملک
 خود چنت و پزو مشورت می شدند اکثر یاران را نظر بصعوبت راه و شدائد سفر از گرمی
 موسم و گرمی ملک عربستان و سواری شتران و خطره و زوان و قتل ع الطریق و فقدان
 آب و مسافت دور و دراز نه راه و منزلگاه نه آبادی و بلدان بهمت ریخته و حواس باخته
 شدند و واپس رفتن و التوائی سفر کردن خواستند مگر حضرت ایشان همه را دم و دلا
 داده بهمت افزائی میکردند و فرمودند که بے نیل مرام واپس بماند رفتن و نا امید شدن
 کار مردان نیست چونکه همه بنیت رج از خانه بآرامه ایم تحمل مشقات کرده قدم پیشتر
 برداشتن بایند و واپس رفتن - شعر

دور بیابان گر شوق کعبه خواهی زد قدم
 سر ز نشا اگر کند رخ فارغی ملان غم مخور
 ایضاً

غرض از عشق تو ام چاشنی درد و غم است و در زبر فلک اسباب تنغم چه کم است
 و اگر نشا بالکل رفتن نمی توانید شتر را رخصت است من همراه قافله روان میشود هر چه
 با و آبادما کشتی در آب انداختیم پس بیدان هم رفاقت گذاشتن مناسب ندانستند
 و همه توکل کرده برائے رفتن تیار شدند پس برائے دفع صعوبات مذکوره در عالم اسباب
 تدبیر و حیل هائے مناسبه عمل آوردند چنانچه برائے ضعیفان و بیماران کجاوه یا ازنجاران
 طیار کنایت در کس بر یک شتر در کجاوه یا بنشیند و بر سر آنها برائے سایه سایبان

ساختند و برای آب مشکهاے کمال خریدند سر هر یک نفر یک مشک آب برداشتند
 چرا که قافله بعد از سه روز یا چهار روز بر سر آب میرسید برائے نوشیدن و خوردن آب
 و برائے غسل و وضو تمیمی شد سامان زائد از تمم صند و قج و غیره بعض کسان فروختند و
 بعضی بخشش دادند و از خوف قتل ع الطریق جامه های نفیسه و زنگارنگی را در میان
 لحافها و بالشها پنهان کردند و حسب مشوره قافله سالار شیخ حداد لباس سندھی تبدیل
 کرده بطرز بددیان جامه پوشیدیم و حضرت ایشان خرچ سفر که همراه خود برداشته بودند
 بر رفیقان تفریق نموده هر یک را بیت گنی در کمربستند تا اگر یکے را آفتی پیش آید دیگری
 سلامت ماند علاوه بر آن یک بندوق را نقل که در شهر کویت بغیر لیسین عام طور فروخته
 میشد لیسنی یا چهل ردپیکه که امروز به پنجه صدیم اینطور بندوق نمیرسد خرید نموده و دس را
 از رفیقان خود برائے پاسبانی مقرر کردند تا بشمار بر سر اسباب و سامان خود بهره داری
 کرده باشند مطلب که بتاریخ ۲۹ شهر شوال از کویت برآمده صحراهای ق و دوق و قافله
 بے آب و آبادی طے کرده بتاریخ هفتم ماه ذی حجه تمام قافله بخر و سلامتی وارد المرقی
 مکه مکرمه گردید. از تمام جماعت یک کس هم ضائع نشد و از تمام اسباب یک چیز هم
 گم نشد حتی که دو کسان مکرانی پاسبان ده بے زاد و راهله از کویت همراه این قافله روان شدند
 آنها هم دوش بدوش دیگران رسیدند با وجودیکه نظربای شدائد و خطرات رسیدن
 این قافله نادر در دکان و پیران بسزل مقصود خیل و شوامی نمود. یاد دارم در کویت
 روزی من و مرحوم مولوی نظر محمد بیرون مسجد نشسته وضو میکردم یکدو کسی عربان
 بدوی آمده بر سر مالیتانند و درباره ایان با هم گفتگو و تبادل خیالات نمودند یکے بیکے
 میگوید هذو الحجاج الیهنود یدرو حوون الی السمکه دیگرے میگوید و انهم
 یموتون کلهم خیال اینها که ایان عربی نمیدانند مرا سخن ایشان ناگوار آمد گفتم لایش
 یا شیخ لایش نموت فخل شده گفت السفر تعب علی الجمال مویا ما فذل

گفتم کمان نغن در کعب فی بلادنا علی الجمال و نسا فر ما علیه شیئی گفت
لا لا دست بالا کرده اشاره نمود و گفت هذبه جمال یمشی کذا کذا و جمالکم
یمشی کذا یعنی شتر باشد شما مری و ربوار هستند این شتر را بے مهار و ناہموار
میروند ..

حالات این سفر بسیار عجیب هستند و حضرت ایشان در سفرنامه خود مفصل
نوشته اند در اینجا فقط مشتی نمونه از خرد اسی نوشته شد باقی حالات سفر حجاز و
شام شریف و بیت المقدس در اینجا مطالعه نمایند که قابل دید و شنید راست . از
باعث حدوث جنگ عظیم خلاف معمول و طریق معهود مشقات و تکلیفات در پیش
آندند مگر آفرین باد بر این همت مروانہ او کہ همه را برداشت نمودند و از آن همه نازک
مزا جان و بار تمام رفیقان بر خود برداشته از راه پورٹ سعید بہ لبئی و از لبئی بلکہ
خود رسیدند

صبر و سکون و تسلیم قال الله سبحانه و تعالیٰ و بشر الصابرين الذین اذا
اصابتهم مصیبة قالوا ان الله وانا الیه راجعون

اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمة و اولئك هم المصطفون
صبر اخذ اسی تعالیٰ جل و علا شأنه زیاده از بقا دبار و قرآن مجید ذکر فرموده است
کہ تفصیل اس در محل خود مذکور است . صبر یا بر تلف مال است یا بر فوت عیال
یا بر آلام جسمانی . در اینجا یک واقعه منزلہ کوثر کہ در آن ہر ستم آفات ناگہانی و
مصیبت ہائے شدیدہ بر حضرت ایشان در یک روز و یک ساعت واقع شدہ
از بطریق تشبیل ذکر کردہ میشود .

حضرت ایشان در ۱۳۵۲ سنہ صد و پنجاہ و چهار زاریام گرمی سب دستور
معبود با عیال و اطفال کوچکی والہ از منشدہ بطرف کوثر تشریف فرما شدند تا اینجا ہر سفر

سنة مذکور واقعہ ہائے زلزله شدیدہ و رکوئہ و گرد و نواحی آن تا قلات بلوچستان واقع شد کہ نمونہ قیامت صغریٰ بود و تمام عالم علاقہ کوئٹہ بلوچستان زیر و بالا شد خصوصاً در شہر کوئٹہ تمام عمارات سرسفلک بر یکدیگر افتادہ زمین دوز شدند و ہمہ انساناں و حیواناں زیر سنگها و غشہا و تودہاے خاک مدفون شد و احدی از متفسین ازان صدمہ جانکاه و دلگداز خلاصی نیافت۔ الا ما شاء اللہ تعالیٰ۔

حضرت ایشان بر جائے خود در قریہ ملک شاہو قیام داشتند و بعد از عشاء ہر کس بخواب راحت رفت کہ ناگاہ وقت نیم شب ایں واقعہ ہائے حادثہ فاجعہ واقع گردید و دو فرزند صغیر یکی خورد شیر خواہ دیکی پنج سالہ و سہ دختر و یک البیہ و یک خواہر البیہ و یک خادمہ از خریدہ و یک بچہ خادمہ و یک خادمہ و اوطاق بیرونی و یک مہمان بلوچ جما بیازدہ نفر خورد و کلان از افتادن مکانات بر سر نہا زیر تودہاے خاک ہلاک شدند و ہمہ زیر انبار ہای خشت و آہن و لمبہ سقف مدفون شدند۔ حضرت ایشان کہ حسب تقدیر بحرکت زلزله بیدار شدہ قبل از افتادن مکان سر سلامت بر آوردند و پئی خبر گیری و تفقد احوال عیال و اطفال شدند و دیدند کہ ہمہ زیر مکانات منہدم آمدہ اند و احدی سلامت نماندہ۔ خیال باید کرد کسی را یک فرزند دلبند ناگہان و بے گماں می میرد چہ قدر سراسیمہ و حواس باختہ می شود مگر آخرین باد بر بہمت و ثبات و قدم استقلال ایں مرد عالی بہمت و فرشتہ خصلت کہ جگر او پارہ پارہ نشد و حواس او خطا نشد و پائی ثبات او لغزش نکرد تن تنہا در آن حال کہ ہر کس بمصیبت خود گرفتار است و از ہر خانہ آواز داد و یلا و وامصیبتاہ می آید بہمراہی و معاونت دوسہ نظران ہمسایگان مردگان خود را یکے بعد دیگری از خاک کشیدہ بیرون می آرند و لاشہ ہائے مستورات بدست خود نہ بدست اجانب و اغیار بر آرد و قطار اندر قطار میدارند و یک عورت مردہ شومی را پسیدہ کردہ ہمہ را غسل می دہند و ہمہ را کفن می پوشانند و برای آنها قبرستان علیحدہ متصل

سراے خود طیار می کنند و ہر سہ را در قبر ہای خود جدا جدا دفن می کنند الا بچہ شیر خوارہ مسمی
عبداللطیف کہ با مادر خود شب ہم بر چارپائی یکجا خوابیدہ بود در قبر ہم اورا در آغوش او
یکجا خپانیدند۔

در بنیاد و سخن قابل گذارش است یکی آنکہ حضرت ایشان می فرمودند کہ لاشہ ہائے
تمام اموات صحیح و سالم بر آمدند چنانکہ بر بستر ہائے خود بخواب استراحت خفتہ بودند
بخواب عدم رفتہ عجب است کہ اذاتانی خشت ہائے سقف و آہن ہائے
ثقیلہ بدن کسی خون آلودہ یا سر کسی شکستہ نبود۔ دوم آنکہ آفرین باد بر بہت و اخلاص
و ہمسایگی مردمان شاہو کلی کہ دریں مصیبت عظمی و عموم بلوئی مردگان خود را گذاشتہ
اول با حضرت ایشان معاونت و ہمراہی نمودہ خدمت کشیدن لاشہ ہا و تکفین متدین
اموات حضرت ایشان بجا آوردند۔ ایں ہم از کرامت و برکت حضرت ایشان بود کہ
اموات عزیزہ شان را گور و کفن نصیب شد و ہمہ را با عزت و حرمت سپرد خاک
کردند ورنہ دران ہنگامہ قیامت آسا و طامہ الکبریٰ کجا گور و کفن کجا رشتہ و خون
کجا باز رو و کان کجا اثاث البیت و ساز و سلان چندین ہا را گور و کفن نصیب نشد
بسیاری را نام و نشان پیدا نشد۔ بسیاری از لاشہ ہائے انسان و حیوان و ہند و
مسلمان متحضر شدہ بر آوردند کہ ہر سہ را مردمان سرکاری گاسلیٹ انداختہ با قش
سوفتند، می فرمودند کہ قدرت الہی حل شانہ وقت رفتن کوئٹہ ایں دفعہ از شکار پور
چند طاقت رصحن سفید را بی جامہ ہائے عیال و اطفال خریدہ و ویک پتی برداشتہ
بودیم وقت کا دیدن توہما برائے تلاش کفنہا اول ہمان سندوق برآمد کہ در آن
این طاقتہا برداشتہ بودیم و بکار کفن عیال و اطفال آوردیم۔

اب آیا یاد لے آرام جان اس ناتوانی میں
کفن دینا تجھ بھولے تھے ہم سب ابادی میں